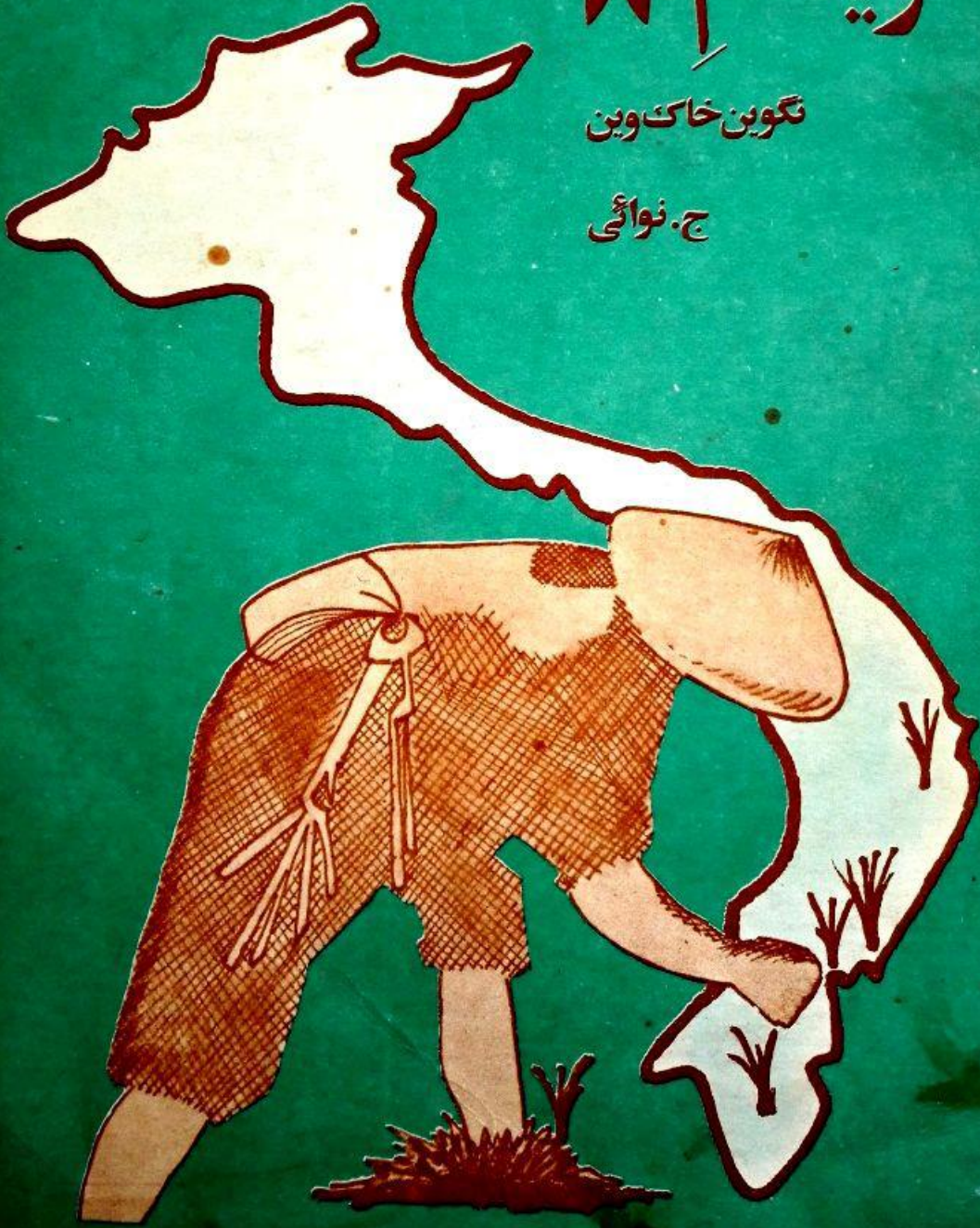


# ويتنام ۸۰

نگوين خاک وین

ج. نوائي



ديجيتال كننده : نينا پويان

۱ ویتنام ۸۰

# ويتنام ۸۰

تكوين خاك وين  
ترجمة ج. نوايس

۸۰ ویتنام

نشر نوین

ویتنام ۸۰

نگوین خاک وین (Nguyen Khac Vien)

پائیز پنجاه و نه

## یادداشت

نویسنده این جزوه، نگوین خاک وین (Nguyen Khac Vien) از چهره‌های بلندآوازه فرهنگی و سیاسی ویتنام است. وی هم اینک از جمله مسئولیت‌های حساس دیگر، سردبیری یکی از معتبرترین ماهنامه‌های هانوی را برعهده دارد که هر ماه تحت عنوان «پژوهش‌های ویتنام» به دو زبان فرانسوی و انگلیسی منتشر می‌شود.

جزوه «ویتنام ۸۰»، در دو بخش به امور داخلی و خارجی ویتنام می‌پردازد و سخن را از پیروزی بزرگ خلق قهرمان ویتنام برامپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا شروع می‌کند و با برشمردن فرازها و فرودها، ناکامیها و امیدها و خصومت‌ورزیها و دوستیها و مبارزات ایده‌ئولوژیکی و لشکرکشیهای ناشی از آن مطلب را پایان می‌برد.

درین گذار آنچه از دیدما اهمیت داشته است آشنایی علمی بامسایل و خواستهای ویتنام قهرمان، پس از پیروزی برامپریالیسم امریکا بوده است

تبی از دوستان از کمیته ویتنامی مدیش هلندا که از هانوی دیدار می کردند برای کسب اطلاعات درباره اوضاع جاری ویتنام نزد من آمدند. چندی بعد نیز از من دعوت کردند که از هلند دیدن کنم تا این مباحثات ادامه یابد. متأسفانه، از آن روی که من به جهاتی گرفتار بودم و نمی توانستم دعوت را اجابت کنم، گفت و شنودهایی را که ما در متن حاضر داشتیم از نو دنبال کردم و مطالب آن را بسط دادم و اینک آن را با رفیقانه ترین درودها به کمیته مدیش پیشکش می کنم.

نگوین عاگ وین

## ۱. مسایل سیاست داخلی

**سؤال:** ممکن است لطفاً جنبه‌های اصلی اوضاع ویتنام را در

سرآغاز سال ۱۹۸۰ برای ما جمع‌بندی کنید؟

**جواب:** اگر از هر ویتنامی، از نخست وزیر تا مرد کوچه و بازار سؤال کنید به شما خواهند گفت:

- در امور داخلی و خاصه اقتصاد، ما با هزارو یک مشکل احاطه شده‌ایم که برای غلبه بر آنها تلاشی صدچندان بعمل می‌آوریم.  
- در امور خارجی، آماده‌ایم که هر گونه حمله تازه چینیان را دفع کنیم. در یک کلام، ما باید سوسیالیزم را در سراسر کشور بنا کنیم - در شمال و جنوب - در همان حال باید نیروی درخور توجهی را در دفاع ملی صرف کنیم.

**سؤال:** مشکلات بیشمار و در عین حال ایقان بدرهم کوبیدن

هر تجاوز احتمالی چین، در حالی که چین بیست برابر ویتنام

جمعیت دارد. نه آیا درین نکته تناقضی وجود دارد؟

**جواب:** این اول بار نیست که ما با چنین وضعی روبرو می‌شویم: مشکلات

داخلی و در عین حال رو در رویی با تجاوز کاری قدرتمند. یادتان

باشد که بسال ۱۹۴۵ سربازان چیانگ کای-شیک شمال میهن ما را اشغال

کردند، در همان موقع حزب ناسیونالیست تحت حمایت آنان توطئه سرنگونی

حکومت ما را ریخت. جنوب توسط سربازان انگلیسی اشغال شد و راه را

برای سپاه اعزامی فرانسه گشود. قحطی دو میلیون تن از شهروندان ما را کشت. حکومت ما، که در ۲ سپتامبر سال ۱۹۴۵ استقرار یافت، تنها یک میلیون پیاستر و نیروی مسلح کوچک و دستگاه اداری بس ناقصی در اختیار داشت. خلق ما هنوز تجربه مبارزه مسلحانه نداشت؛ و ۹۰ درصد جمعیت ما بیسواد بودند. ما از لحاظ جغرافیایی تک افتاده و بوسیله نیروهای امپریالیستی و چیانگ کای - شیک، سر به سر محاصره شده بودیم. نه سال بعد حادثه دین بین فو رخ داد.

نیز سال ۱۹۶۵ را بخاطر آورید. نیروهای عظیم امریکایی در جنوب پیاده شدند و امریکا بر فراز شمال نیز بمب فرو می ریخت. ۵۴۰۰۰۰ تن سپاه اعزامی امریکا کار استقرار در جنوب را پایان بخشیدند و ۱۰۰/۰۰۰ تن از سربازان کشورهای اقمارشان و نزدیک به یک میلیون تن سربار آلت دست، از آنان حمایت می کردند. بمب های امریکایی - با ۷۰۰ برابر بمبی که بر فراز هیروشیما فرو ریخته شد - شهر کهاوروستاهای ما را پاک منهدم کرد. دشمن از لحاظ شمار و قدرت آتش و سرعت حرکت برتری مطلق داشت. شمال میهن ما که از بمباران سخت لطمه دیده بود ناگزیر بود که تلاش عمده‌یی بعمل آورد: از خود دفاع کند، به جنوب و نیز به میهن پرستان لائو و کامپوچییایی کمک نماید. ما از حیث مواد خوراکی در مضیقه بودیم و ناگزیر بودیم که بخش اعظم اوقات خود را در پناهگاههای زیرزمینی بگذرانیم. خاطر می آید که در میانه سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ وقتی ما با دوستان خارجی دیدار می کردیم، می توانستیم به آنان بگوییم که نسبت به ما همدردی فراوان و حتی دلسوزی احساس می کنند ولیکن مبارزه را شکست خورده تلقی می نمایند. پس از آن پیروزی بزرگ سال ۱۹۷۵ رخ داد.

سؤال: پس راهی، شیوه‌یی «نهانی» برای حل این تناقض وجود



دارد: رودرویی با دشمنی سخت قدرتمند درحالی که اوضاع داخلی آشفته است.

**جواب:** واژه «نهانی» (در زبان ویتنامی، بی کویت Biquyet) بهیچ وجه بدین معنی نیست که ما مانند انجمنهای مخفی کار می‌کنیم. برعکس. حزب کمونیست ویتنام توان خود را ازین واقعیت می‌گیرد که اقداماتش بر منابع «نهانی»، به عبارت دیگر، بر اساس تکامل میهن و دوران ما استوار است. از سال ۱۸۵۹، هنگامی که فرانسویان سایگون را در قبضه اقتدار خود درآوردند، مردم ویتنام بطور خستگی‌ناپذیر دهدف را پی گرفته بودند: کسب استقلال ملی و احیای کامل عیار ساختارهای اقتصادی-اجتماعی که قرن‌ها در اثر فتودالیزم دیرین از ترقی باز ایستاده بود. از سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۹۳۰، که حزب کمونیست بنیان یافت، از لحاظ شمار میهن پرستان کمبودی وجود نداشت. میهن پرستانی که برای نجات کشور جان خویش را نثار کردند. اما دانش پژوهان سده نوزدهم و نیز گروههای بورژوا و خرده بورژواوی اوایل قرن بیستم همه در برابر ماشین قدرتمند استعماری و امپریالیستی سر تعظیم فرود آوردند. حزب کمونیست، برهبری هوچی مین، برای جنبش ناسیونالیستی راه سراسر جدیدی گشود. استقلال ملی می‌بایست بر پایه بنای سوسیالیزم هدایت می‌شد، همراه با انقلاب ویتنام در حکم بخش مکمل جنبش انقلابی جهان. حزب بمنظور راهبری انقلاب ناگزیر بود مارکسیزم - لنینیزم را سربه سر جذب کند چندان که بتواند در هر مرحله بهترین مشی و وسایل ضروری را مشخص کند. مشیی که حزب کمونیست ویتنام طرح ریزی کرد بر سه اصل استوار بود:

- در امور داخلی، بسیج نیروهای ملی، نه برداستای هدف واحد استقلال،

بل برای هدف دوگانه: استقلال ملی و سوسیالیزم.

- در زمینه مسایل بین‌المللی، نه برپایه‌شناود شدن دموج حوادث، بل ایستادگی استوار در کنار جنبش انقلابی و ترقیخواه جهان.

- از نگاه ایده‌نولوژیکی، نه بر اساس جذب ثغورهای و نگرشهای فریبنده‌یی که با ماداکسیم - لنینیزم بیگانه است، بل دریافت مستمر و شکیبانه این نکته که چگونه حقایق کلی ماداکسیم باید در شرایط واقعی ویتنام بکار بسته شود.\*  
اینها قضایای نهانی شمرده می‌شوند که در گذشته خاستگاه اصلی ما را در مبارزه شکل بخشیدند و به عمل ما همچنان الهام می‌بخشند.

**سؤال:** درین روزهاشکلی از اپوزیسیون سیاسی وجود ندارد، آن گونه اپوزیسیونی که روزنامه‌نگاران غربی که از سرزمین شما دیدار کرده‌اند، از آن سخن می‌گویند؟

**جواب:** وقتی اپوزیسیون سیاسی وجود دارد که حزبی، گروهی یا شخصیتی در کشور وجود داشته باشد و بتواند حکومت را مخاطب سازد و بگوید «بروید کنار و بگذارید ما زمام را بدست گیریم، ما بهتر از شما می‌توانیم کار کنیم»، و باز وقتی که بخش بزرگ مردم آمادگی پیروی از آن حزب یا گروه را داشته باشند. مثلاً، چه فرانسه درین مقوله می‌گنجد. در ویتنام اپوزیسیونی ازین دست وجود ندارد. بسامسایل ممکن است نارضایی بیار آورد، لکن هیچ گروه یا شخصیتی صادقانه نمی‌تواند مدعی این باشد که می‌تواند کار را بهتر از حزب کمونیست یا حکومت کنونی انجام دهد. مردم درین یا آن زمینه، در خصوص این یا آن سیاست خواستار دگرگونید و تغییرات را مطالبه می‌کنند، امانه تغییر رژیم را. آنان نیک واقفند که بسا دشواریها، ناشی از جنگهای درازمدت - از سال ۱۹۴۰ - بوده است که میهن ما را تحت استیلای خود گرفت. مردم مطمئنند که حزب و حکومت می‌توانند هرآینه اشتباهاتی پدید آمده باشد از نو آنها را حل و

\* . تأکید از مترجم است.

فصل کنند و مهم تر از همه، واقفند که تنها حزبی که می تواند کشور را به پیش سوق دهد و مبارزه را علیه تجاوز امپریالیستی و چین رهبری کند حزب کمونیست است. پنجاه سال تاریخ ما این نکته را اثبات کرده است: حزب بژرفی در قلب ملت ریشه دارد. طی پنجاه سال کمونیستها مصمم ترین و کارای ترین میهن پرستان بوده اند. حزب راه ترقی رانه تنها باتکای تحلیلهای تئوریک، بل با خون رزمندگان خود باز کرد. هیچ فردی نقش برجسته حزب را در مبارزه ملی حاشا نمی کند. محض کوتاه سخنی، موقع داخلی را چنین می توان بیان کرد: رژیم بر سر راه جویبهای اساسی و فاقی ملی بوجود آورده است، بایسی مسایل که اجرایشان مورد گفتگو است، مسایل پیچیده ای که طی بنای ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ناگهان پیش می آیند.

**سؤال:** خارج ازین اجتماع ملی، اشخاص دیگری وجود دارند؟  
**جواب:** چرا، دو دسته افراد. يك دسته، افرادی که در شبکه های خرابکاری دست بکارند که از خارج بوسیله واشینگتن و پکن حمایت می شوند. دسته دیگر افرادی که ترجیح می دهند به خارج بروند و زندگی راحت تر از زندگی در ویتنامی جنگ زده و در مظان تهدید چین را بیابند.

در بررسی دسته نخست، رخصت دهید مثال نگوین قانه تان و نگوین وان دوک را پیش کشیم. این افسران سابق ارتش قیو (رئیس جمهور خائن و دست نشانده ویتنام. م) پس از رهایی ویتنام گروه مسلحی بر پا کردند که مرتکب جنایات مختلفی شد. اینان قانه نگا بانوی بازیگر و همسرش را بقتل رساندند: این هنرمند نقش زنان میهن پرست را بازی می کرد. هم اینان پسر کیم کیونگ بانوی بازیگر دیگری را که در نقشهای زنان انقلابی ظاهر می شد ربودند. این گونه جنایات کوششی بود برای

ایجاد وحشت در سینما و تئاتر و منصرف نمودن هنرمندان از بازیگری در اجراهای انقلابی. لطفاً توجه داشته باشید که نگوین تانه تان چند وقتی را در اردوگاه بازآموزی گذراندم و بمحضی که آزاد شد فعالیت‌های خرابکاری را از سر گرفت. قضیه او موردی استثنایی نیست. هم اکنون در ویتنام جنوبی شبکه‌های عناصری که بوسیله واشینگتن و پکن حمایت می‌شوند دست بکارند، کادرها را بقتل می‌رسانند، در کارخانه‌ها خرابکاری می‌کنند، اسلحه پنهان می‌نمایند، پول جعل می‌کنند، جنگ روانی راه می‌اندازند و خرابکاری اقتصادی ببار می‌آورند. نیروهای امنیتی سخت درگیر کارند. و نباید فراموش شود که امریکاییان ارتشی بشمار یک میلیون تن برپا کرده بودند بابت کم ۵۰۰۰۰ تن افسر و یک نیروی پلیس ۱۲۰۰۰۰ تنی و هیأتی از «عناصر آرام‌سازی» که بویژه کارکشتن مبارزان انقلابی را بر عهده داشتند و شمارشان حداقل به ۳۰۰۰۰ تن سر می‌زد. به تمام اینها باید کارمندان کشوری و فعالان احزاب و سازمانهای مختلف ضد-انقلابی را افزود. تمام شرایط برای جنگ داخلی پخته شد، خاصه این که در سرحدات شمالی و جنوبی ما ارتشهای پول پوت (رهبر سابق کامبوج. م) و چین تحریکات مستقیم خود را پی نهادند.

**سؤال:** چگونه ازین جنگ داخلی، ازین «حمام خون» پرهیز

شد؟

**جواب:** پیش از یک میلیون تن سرباز عادی و افراد پلیس بدون تأخیر آزاد شدند. ما می‌بایست به این افراد اعتماد می‌کردیم زیرا بیشترینشان با جبار علیه هم میهنان خود سلاح برداشته بودند. ما در اعتماد به آنان برحق بودیم، چه از آن پس مشاهده شد که تنی چند از آنان سعی ورزیدند که گروههای خرابکاری را که توسط افسران و فعالان سیاسی رژیم گذشته پدید آمد از نو تشکیل دهند. اقدامات امنیتی تنها در

مورد افسران و فعالان سرسخت سیاسی اعمال شد، علیه همه آنانمی که در عملیات نظامی و عملیات پاك سازی مسئول بودند و دستور قتل عامها و شکنجهها را صادر کرده بودند یا استثناً خادمان وفادار و متعصب امریکاییان بودند. اگر اینان به حال خویش رها می شدند، بطور قطع در توطئه های ضد انقلابی و همگامی با واشینگتن و حملات پکن از خارج دسیسه چینی می کردند. هیچ يك ازین افراد بسبب جنایات گذشته خود اعدام نشده اند، همه آنان در اردوگاههای بازآموزی و تاهنگامی که هنوز خطرناك تشخیص داده شوند تحت نظر قرار می گیرند.

**سؤال:** چرا آنان محاکمه علنی نشده اند؟

**جواب:** اگر آنان برای لغزشهای پیشین خویش محاکمه می شدند، اکثرشان به مرگ یا زندان ابد محکوم می گردیدند. ما آلودگیها را پاك می زداییم و بمحضی که ارزیابی کنیم که هر يك از آنان دیگر خطرناك نیستند يك به يك آنان را آزاد می کنیم. بسا از آنان آزادی خود را باز یافته اند، در خصوص دیگران مسأله به گرایش آنان و به وضع کلی بستگی دارد. پرواضح است که تهدیدات جنگ بوسیله واشینگتن و پکن بر فراز سرما نوسان می کند و همین امر آزادی این افراد را دچار کندي می نماید. برای این افراد و اعضای خانواده شان، آشکارا مجال آزادی احتمالی، بر مجازات مرگ و زندان ابد مرجح است. ممکن است در برخی دعاوی انفرادی، در امر قضاوت اشتباهاتی روی دهد، لکن به گمان ما این انسانی-ترین سیاست ممکن در قبال افرادی است که، باید بیاد آورد همه بطور قطع در خیانت و همدستی با يك قدرت خارجی تجاوزکار مقصرند. این افسران توسط فرانسویان و امریکاییان تربیت شدند تا به میهن خویش خیانت کنند. بنابراین اشخاصی را که در واقع مسئول بازداشت کنونی اینانند باید در پاریس و واشینگتن یافت: نکته طنزآمیز این است که همین دسته

افرادند که در خصوص نقض حقوق بشر فریادشان به آسمان رفته است.  
**سؤال:** ارتباط جمعی غرب در خصوص مردمی که ویتنام را  
 ترک می کنند، یعنی «قایق نشینان» هایشوی غریبی راه می اندازند.  
 نظر ما در قبال آنان چه باید باشد؟

**جواب:** برای این گونه عزیزمتها دو علت اصلی وجود دارد: اقتصاد  
 و جنگ. ویتنام جنوبی بر حسب معمول هر سال بطور متوسط به ارزش  
 دو هزار میلیون دلار کمک نظامی و اقتصادی از امریکا دریافت می کرد.  
 به یمن این کمک افرادی خاص بنوعی زندگی تجملی عادت کردند. بعد  
 از رهایی، این کمک قطع شد و بر همین گونه کمک چین به شمال. کمی  
 بعد از آن سیلهای مهیبی جاری شد. باز اکثریتی بزرگ از آنان که با  
 کمک امریکا زندگی می کردند در بازگشت به کار، سخت بتقلا افتادند؛  
 اینان دهقان، کارگر کارخانه، پیشه‌ور و جز اینها شدند. دیگران ترجیح  
 دادند عزیزمت کنند و در کشورهای ثروتمندتر امرار معاش نمایند. جنگهایی  
 که توسط پول پوت و چین آغاز شد شرایط اقتصادی را بدتر کرد و امر  
 مهاجرت را تغذیه نمود.

در خصوص مردم چینی اصل (هاواها Hoas) هر دو علت فوق  
 مصداق یافت. بسا از آنان سوداگر بودند و دیگر نمی توانستند تجارت  
 (با سوداگری) خود را انجام دهند و با تجاوز پکن به ویتنام تمام آنان  
 وضع دشواری یافتند. کدام سمت را می بایست می گرفتند: سمت چین،  
 یعنی زادبوم خود، یا جانب ویتنام، سرزمین اختیاری خود را؟ مشاهده  
 این امر آسان است که چرا بسی از آنان ترجیح دادند بروند تا این که با  
 این معمار و بروشوند. اگر شمار افرادی را که امریکاییان بهنگام هزیمتشان  
 با خود ازین خاک بردند، تخمیناً ۱۵۰۰۰۰ تن، به شمار مهاجران بین سالهای  
 ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ بیفزاییم کل آنان به حدود نیم میلیون تن سر می زنند.

اکثر اینان «هوایی» Hoas بودند. آیا این رقم برای کشوری با ۵۰ میلیون تن سکنه<sup>۱</sup> که در اثر ۴۰ سال جنگ درهم پاشیده شده رقم بزرگی است؟ افزون بر این تعداد ۲۰۰۰۰۰ تن «هوایی» هستند که منازلشان از مرز چین چندان دور نیست و هم اینان به خاک چین رفتند تا در خط آتش دو آرتش قرار نداشته باشند. درین قضایا واقعاً مقصر کیست؟ اولاً، واشینگتن، که آن دسته از فرماندهان سیاسی و نظامی که دستور بمباران دم افزون دهکدههای ویتنام جنوبی را صادر کردند امروز هم بر مسند قدرتند. ثانیاً، پکن، که در آن رهبران جنگ افروز، «هواهای» ویتنامی را به سر اشیب چنین وضع اسفباری فرو انداخته اند، هر چند اجتماع «هوا»، قرن‌ها بخشی از جامعه ویتنام بوده است. باز متوجه می‌شویم که این رهبران واشینگتن و پکن هستند که با دستهای خود بآشکارترین وجه حلقوم سرنوشت این پناهندگان فقیر رامی‌فشرند. از نگاه خلق ویتنام مهاجران هنوز نیز هم میهنان و برادرانشان شمرده می‌شوند. ما از اجتماع بین‌المللی درخواست می‌کنیم به آنان هر کمکی را که نیاز دارند اعطاء کنند.

**سؤال:** اردوگاههای بازآموزی و مسأله مهاجرت هنوز از

مسایل مهمند؟

**جواب:** به دیده خلق ویتنام این گونه مسایل تنها مسایلی عملی است و باعث هیچ‌گونه مشکل سیاسی نمی‌شود. موضع ما کاملاً روشن است. مردم ویتنام با سیاست حکومت خود سر به سر موافقند سیاستی که با سنتهای انسانی خلق ما و جنبش انقلابی انطباق می‌کند.

\*\*\*

**سؤال:** آیا هنوز مسأله شمال - جنوب وجود دارد؟

**جواب:** وقتی بعضی روزنامه نگاران غربی از سلطه شمال بر جنوب

۱. يك ميليون ونيم تن پناهنده فلسطينی وجود دارند.

صحبت می‌کنند بسادگی شکل دیگری از استدلال تبلیغات امریکایی را بیان می‌دارند که همانا توجیه مداخله عظیم نظامی است. مسأله، شقاق جغرافیایی نیست بل مبارزه طبقاتی است. در شمال و جنوب موافقان و مخالفان سوسیالیزم به یکسان وجود دارند. در زمینه تاریخی ویتنام، اشخاصی که راه سوسیالیزم را انتخاب می‌کنند در اکثریت قرار دارند و اقلیتی که علیه سوسیالیزم موضع گرفته‌اند حجم توانایی و قدرت خود را از خارج می‌گیرند. مسایل واقعی، بنابراین، از ذاتی عملی مایه می‌گیرد: مسایل در ارتباط با این امر است که چگونه در جامعه دگرگونیهایی ایجاد کرد، جامعه‌یی که یک قرن (۱۸۵۹-۱۹۵۴) بوسیله فرانسه استعمار شد و طی ۲۱ سال بوسیله استعمارنو امریکا زیر سلطه قرار گرفت و سپس با جنگی سخت ستمگرانه از لحاظ مادی و نیز اجتماعی و اخلاقی بلرزه درآمد و عذاب کشید. نتایج این دوره دراز مدت تاریخ را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: خرابی قابل توجه مادی، جامعه سنتی کشاورزی پشت‌رو شد (ده میلیون تن دهقان از روستاهای خود برکنده شدند، روستاهایی که توسط امریکاییان بامب از هستی ساقط شده بود)، «شهرنشینی» بدون کنترل و بدون گسترش صنعتی و رشد قشر انگل در میان جمعیتی که بطور پیوسته به درون زندگی یک جامعه مصرف‌کننده جذب می‌شد، مسایل پیچیده سیاسی، گنگستریزم، روسپیگری، مواد مخدر، خرافات، ناپیدایی فرهنگ ملی و ارزشهای اخلاقی. سایگون و پیرامون آن تجسمی ازین جامعه بود. گذشته از منطقه کوچی (Cu chi)، که در اثر بمبها و عملیات نظامی با خاک یکسان شد شهر و خانه‌ها، هتلها، ویلاها، میخانه‌ها، و فروشگاههای بزرگ در یک طرف قرار داشت و در طرف دیگر حلبی‌آبادهای رقت‌انگیزی دامن گسترده بود. قطع نظر از همه اینها، چولون (Cho Lon) شهرکی چینی بود. هفتصد هزار تن «هوایی» در این شهرک قدیمی جمع



شده بودند، دولتی واقعی درون يك دولت.

**سؤال:** می‌گویند که طی پنج سال اخیر، انقلاب، سایگون را دگرگون نکرده است، بل که بجای آن، شهر بنحوناخوشآیندی جنبش انقلابی را آلوده نموده است. این امر به تضعیف وضع کنونی می‌انجامد و جلوگیری از آن امری ناممکن است.

**جواب:** این گونه مفسران تنها يك سوی سکه را می‌بینند. استراتژی سیاسی ایالات متحده با منابع عظیم بموقع اجراء درآمد و اثری عمقی داشت، لکن برای مقابله با آن از سوی جنبش ملی و انقلابی اقدام ثمربخشی صورت گرفت. و در آخر این جنبش ملی و انقلابی بود که پیروز شده است. دیدار کنندگان از شهر هوچی مین امروز، باید هردو روی سکه را ببینند، اولاً اثرات جدی و گسترده رژیم گذشته و ثانیاً تلاش قابل ملاحظه‌ای را که برای بنای جامعه‌ی نو بعمل آمده است. مبارزه میان کهنه‌ونو در هر زمینه‌ی ادامه می‌یابد؛ از مسأله امنیت، از طریق اعاده حیثیت و درمان معتادان، روسپیان و تجدید فعالیت تئاتر و سینما تا اقداماتی که علیه بازار سیاه و دیگر انواع سوداگری و رشوه‌خواری بعضی کارمندان کشوری بعمل آمده است. این محل بنای عظیمی است و اگر فرد ناظر متعصبی باشد، تنها می‌تواند به ویرانه‌های گذشته اشاره کند و بناهای جدیدی را که قد می‌کشند نادیده بگیرد. جیره‌بندی‌های مواد خوراکی اندک است، کمبودها فراوان و جدی است، بازار سیاه ادامه دارد، جوانانی را می‌توان دید که در کافه‌ها پرسه می‌زنند و باید پذیرفت که هنوز زنان جوانی وجود دارند که در خیابانها به بدکاری سرگرمند و کارمندان دولت که دستی کژ دارند و حملات مسلحانه گنگسترها و نیز ایادی هوادار امریکاییان و چینیان. اما اگر شما سایگون را بهنگام رهایی بسال ۱۹۷۵ می‌دیدید و آن را باشهر امروزی مقایسه می‌کردید، تغییرات چشمگیر بود. بر رغم

حملات مسلحانه و سرقتهای گهگاهی که هنوز مکرر رخ می‌دهد، می‌توان باخاطر جمع در شهر گشت زد، حتی شباهنگام با خطری بمراتب کمتر از هر شهر امریکایی. مواد مخدر و روسپیگری، که سراسر شهر را می‌انباشت دیگر پیدا نیست و بخوبی رنگ باخته است، مواد غذایی هنوز مشکل بزرگی شمرده می‌شود، لکن قحط و غلا وجود ندارد، هیچکس بصرف گرسنگی در خیابانها قالب تهی نمی‌کند.

**سوال:** می‌گویند حرکت تغییرات بس کند است.

**جواب:** این قضیه تهاجمی نیست بسان تهاجمی که در آوریل سال ۱۹۷۵ سایگون را آزاد کرد، بل جنگ روانی درازمدت است. ما می‌توانستیم شیوه کار «پول پوت» را پیش گیریم و بعد از کار اعلام کنیم که انقلابی ریشه‌یی صورت پذیرفته است. مجسم کنید که سربازان ما پس از سالها عذاب و حرمان برای آزاد کردن شهر از راه می‌رسند. آنان چیزی بیشتر از ۵ دونگ (واحد پول ویتنام م.) پول توجیبی ماهانه ندارند تا هزینه تمام نیازهایشان را بپردازند. بعد مشاهده می‌کنند که سوداگران بازار سیاه در سفره‌خانه‌ها ۱۵۰ دونگ خوراک می‌خرند. فرمانده نظامی می‌توانست به افراد خود بگوید «مسلسلهایتان را بردارید و مغز این بورژواهای هرزه را پریشان کنید!» اما این دستور صادر نشد و سربازان ماتنها ت و انستند دندان قرچه کنند و شمایل این قماش آدمها را تحمل نمایند که از جنگ ثروت اندوخته بودند و کار سوداگری و اخاذی خود را ادامه می‌دادند و برسواترین شیوه پول در می‌آوردند. سربازان می‌دانستند که این گونه امور پایان خواهد یافت. جامعه را با آتش و تفنگ نمی‌توان دستخوش دگرگونی کرد، بل تنها به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت این امر عملی است. رخصت دهید بیرخی آمار نگاه کنیم:

بهنگام آزادی برای مادران شاغل يك باب پرورشگاه در سایگون

وجود نداشت و ثروتمندان احتیاج به پرورشگاه نداشتند. ۳۸۰۰ تن کودک در نوزادگاهها بودند، اما تنها در نواحی اعیان نشین، و ۳۹۵۰۰۰ تن دانش آموز. در سال ۱۹۷۹ آمارچنین ارقامی را نشان می داد: ۲۰۰۰۰۰ باب پرورشگاه؛ ۹۵۰۰۰ باب نوزادگاه؛ ۸۷۰۰۰۰ باب مدرسه. این عمل يك شبه صورت نگرفت: لازم بود نه تنها آموزگاران بل تمام مردم بسیج شوند. تنها وسایلی که برای انجام این مهم در اختیار مقرر داشت ویلاهای ثروتمندانی بود که بجا مانده بود و از همین ویلاها برای پرورشگاه و مدرسه استفاده شد. سپس بزرگسالانی هستند که خواند و نوشت آموخته اند و در تجهیز خود برای انجام مسئولیتهای جدید کشوریشان کلاسهای عصر را برگزیدند. این است انقلاب راستین و حقوق بشر واقعی. و اما در مورد دهها میلیون تن معتاد، روسبی و گنگستر، که با درمان طبی و مهمتر از این با مواظبت صمیمانه فعالان ما در کوران انقلابی ساخته شدند که میهن ما را جان بخشید، آری آنان از نو انسانهایی عادی شدند و جالبتر این که بعضی از آنان به رزمندگان پیوسته اند.

گمان می کنم که هیچ کشوردیگری وجود نداشته باشد، حتی در میان کشورهایی که از لحاظ مادی کاملاً مجهزند و پزشکان و روانکاوان و جز اینها را در اختیار دارند، که در امر اعاده سلامتی این همه معتاد موفق بوده باشد. پزشکان و مربیان مابدين علت موفق نشدن که از پزشکان دیگر کشورها توانایی بیشتری دارند بل توفیق آنان به این سبب بوده است که درون جامعه بی کار می کنند که به همت يك جنبش گسترده و عمیق انقلابی به پیش سوق داده می شود. این امر برای رژیم مانوعی آزمون است.

سؤال: حوزه های دیگری وجود دارد که در پهنه آن تغییرات

مهمی صورت پذیرفته باشد؟

**جواب:** جنوب عملاً هیچگونه توسعه و ساخت بهداشت اجتماعی نداشت. پزشکان اکثراً با بیماران خصوصی سروکار داشتند و وزیران حکومت‌های هوادار آمریکا بیشتر به حسابهای بانکی خود توجه داشتند تا به تندرستی خلق. از همین روی بسا ناخوشیهای ویژه منطقه و نیز بیماریهای مسری همیشگی وجود داشت. مالاریا، وبا، طاعون، سل، و بیماریهای آمیزشی همه رایج بود. مبارزه علیه آنها، بمقیاسی وسیع صورت گرفت همراه با اقدامات گسترده واکسیناسیون و برپائی مراکز بهداشتی در تمام حول و حوش شهرها و روستاها برای درمان بیماریهای متداول، آبله کوبی، زایمان و اقدامات بهداشتی فوری دیگر. ترقیبی را که جنوب طی ۵ سال اخیر در زمینه‌های مختلف بعمل آورده است چنین می‌توان برشمرد:

- دفاع از امنیت و صلح.
- پیشرفت کلی آموزش در هر سطح.
- گسترش کلی بهداشت و طب.
- جامعه بطور مستمر سالمتر شده است.

مقایسه‌ی میان کشور ما و دیگر کشورهای آسیای جنوبی واقعیت‌های ذیل را نشان می‌دهد: محصول ناخالص ملی کمتر از بسا کشورهای دیگر، اما توزیع درآمد اجتماعی نابرابری کمتری نشان می‌دهد، میزان خدمات دبستانی بس گسترده‌تر و نیز شمار پزشکان و تخت‌خواب‌های بیمارستانی، برای هزار زیستور بالاتر از این کشورها است. والبته این وضع در کشوری است که چهل سال جنگ را پشت سر گذاشته است و هنوز در خطر تهاجم يك قدرت بزرگ قرار دارد. برخس نتایج، که می‌توان آنها را نتایج منفی دانست، مانند در نغلتیدن در جنگی داخلی یا قحطی، توجهی بر نمی‌انگیزد، لیکن کم‌اهمیت‌تر یا نمایانتر از سرشت رژیم نیست. این که شهر هوچی مین پنج سال پس از آزادی توانسته است نیم میلیون

تن کودک را در مدرسه‌ها و پرورشگاه‌های خود بپذیرد شاهدی است بر نیروی حیاتبخش جنبش انقلابی. کدام حزب یا حکومت دیگری توانسته است چنین نتایجی را بدست آورد؟ همانگونه که عرض کردم اینجا هیچگونه اپوزیسیون سیاسی وجود ندارد و این امر علل واضحی دارد: اکثریت جمعیت ممکن است در خصوص برخی جنبه‌های وضع جاری امور شکوه سر دهند، اما واقفند که رژیم کدام کار را انجام داده است و از همین روی حکومت را از حمایت استوار خویش بی‌نصیب نمی‌گذارند. مردم آماده‌اند که از رژیم در برابر هرگونه تجاوز خارجی دفاع کنند.

**سؤال:** روشنفکران از کار پفره نمی‌روند، یا حتی اپوزیسیونی

را تشکیل نمی‌دهند؟ «نیروی سوم» قدیمی وجود ندارد؟

**جواب:** روشنفکران جنوب در دوره استعماری فرانسویان و زیر سلطه امریکاییان تربیت شدند. احساسات آنان پیچیده و گناه متناقض است. اکثر آنان میهن‌پرستند و ازین که می‌بینند میهنشان آزاد شده و سلامت خود را باز می‌یابد سرشادند. اما وقتی در زندگی خصوصی و فعالیت اجتماعی با مشکلات پیاپی روبرو می‌شوند، بسا از آنان از کارتن می‌زنند و تنی چند حتی بارژیم سر به مخالفت برمی‌دارند. نیروی سوم قدیمی عمدتاً از روشنفکرانی تشکیل شده که سخت با سلطه امریکامبارزه کردند و در رژیم سابق سایگون علیه این استیلا بطور علنی کار کردند. پس از رهایی، اکثر آنان زمینه گسترده‌یی برای فعالیت یافته‌اند و در هابرویشان گشوده شده است: در سیاست، فرهنگ، امور اجتماعی و علوم. آنان نماینده مجلس، عضو کمیته‌های اداری، معلم دانشگاه و روزنامه‌نگار شده‌اند. روزنامه پتن سانگ شهر هوجی مین به‌همت بسا روشنفکران وابسته به نیروی سوم سابق نشر می‌یابد. بعضی کاتولیکند و گروهی از کاتولیکه‌انیز هفته‌نامه «کاتولیکه‌اوملت» را منتشر می‌کنند.

بنابراین روشنفکران برای فعالیت میدان وسیعی دارند، لکن آنان در زندگی روزمره دو نوع مسأله فرارویشان است. اول، سطح زندگی آنان بطور قابل توجهی پائین آمده، یعنی با زندگی تمام کارمندان کشوری و کارشناسان همسطح شده است. دوم، تمام آنان اعتقادات بس گونه گویی دارند، از مارکسیزم تا تفکر مدهبی و تئوریهای فلسفی مختلف، آسیایی و اروپایی که آشتی با آنها همیشه آسان نیست. با این همه این امر تجربه تاریخی بس درخور توجهی است. بوجه مثال، کاتولیکها: من بسا از آنان را ملاقات کرده ام که باور دارند شرکت کامل در بنای سوسیالیزم در لوای رژیم کنونی از برای شکوفایی مسیحیت واقعی شرط اساسی شمرده می شود. دیگران شرکت در بنای سوسیالیزم را وسیله یی می بینند که موضع مستحکمی برای کلیسا تأمین می کند و رخصت می دهد که بردولتی عمیقاً ملحد انکاورزد.

سؤال: بنابراین چندگرایی (Pluralism) وجود دارد که از آن در

غرب صحبت می شود؟

جواب: بله و نه. نه چندگرایی احزاب، مثل غرب که جامعه را به طبقات ممتاز و اغلب متخاصم بخش می کند: سرمایه داران انحصاری، سرمایه داران متوسط، طبقه کارگر و جز اینها. آنجا، مردم بسته به ماهیت رژیمی که طالبند تقسیم می شوند: بعضی باستواری از سرمایه داری دفاع می کنند، دیگران راه سوسیالیزم را برمی گزینند. اینجا، همانگونه که گفتم، در خصوص ماهیت نظام وفاق وجود دارد. طبقات فتودال از میان بر خاسته اند و بورژوازی هیچگاه رشد نکرده است مگر بعنوان ضمیمه استعمار - و استعمارنو -؛ و بنابراین دیگر کسی وجود ندارد که بپاخیزد و از سرمایه داری دفاع کند. سرمایه داری به دیده ویتنامیان همیشه پیوند تنگاتنگی با استعمار داشته است.

برین سیاق هیچ نوع چندگرایی در درازمدت باین هدفها نمی رسد: استقلال ملی و بنای سوسیالیزم. اما درازای این راه خاص، دسته ها و قشرهای اجتماعی مختلف، زنان، جوانان، پیروان مذاهب مختلف، گروههای مختلف قومی، اعضای اتحادیه کارگری در کارخانه ها و ادارات، دهقانان، همه و همه منافع قانونی خاص خود را دارند که باید رعایت شود. بنابراین ما باید دستگاهی برای آنان تعبیه کنیم تا خواستهای خویش را بیان کنند. رشته یی کامل از سازمانهای توده یی وجود دارد: اتحادیه های کارگری؛ اتحادیه های زنان و جوانان؛ انجمنهای هنرمندان، نویسندگان و پزشکان؛ کلیساها و دسته های مذهبی. گذشته از فعالیتهای خاص آنان، هر يك از ایشان به جبهه ذادگاه و منطقه و استان و سطوح ملی نمایندگان اعزام می کنند. نیز نمایندگان گروههای قومی در سطوح مختلف جبهه شرکت می جویند. قانون اساسی و خطوط عمده سیاسی کشور توسط جبهه مطرح بحث قرار می گیرد. نیز جبهه فهرست نامزدها را برمی گزیند تا در انتخابات برای مجمع ملی مطرح شوند. نامزدهایی که برای انتخابات تعیین می شوند اعضای این یا آن حزب یا سازمان نیستند، بل نامزدهای جبهه ذادگاه هستند. مجمع ملی، حکومت مرکزی راگزین می کند. حکومت محلی در هر سطح توسط ساکنان شهرها و شهرکها و روستاها انتخاب می شوند. بنابراین شهروند زن یا مرد برای ابراز عقیده خود مجالهای مختلفی دارد:

- در چارچوب سازمان توده یی (اتحادیه کارگری، اتحادیه زنان، اتحادیه جوانان و هیأت مذهبی) که هر زن یا مردی بدان وابسته اند.
- در انتخابات برای مجمع ملی.
- در انتخابات برای حکومت محلی استان و شهرک و روستا.
- دهقانان طی اجلاس عمومی تعاونیها و بریگاد تولید، در بحثها

شرکت می‌جویند و در انتخابات کمیته اداری تعاونیها شرکت می‌کنند. در کارخانه‌ها و ادارات کارگران درمباحثات اتحادیه کارگری شرکت می‌نمایند و می‌توانند مدیریت را فراخوانند تا در اجلاس عمومی - که هر شش ماه برگزار می‌شود مستقیماً مطالب را توضیح دهد. مدیریت بنگاهها باید عقیده اتحادیه کارگری و تشکیلات حزب را در هر تصمیم مهم مورد توجه قرار دهد. وقتی بنگاه بزرگ باشد نمایندگان اتحادیه جوانان نیز حق اظهار نظر دارند. نیز کمیته‌های کنترل خلق وجود دارند که توسط شهروندان انتخاب می‌شوند، این کمیته‌ها در سال ۱۹۷۶ دایر شدند. کمیته‌های یاد شده حق دارند هر وقت شکایاتی از شهروندان دریافت کردند درخصوص کارکرد اداره تحقیقاتی بعمل آورند. می‌توان گفت که شهروند ویتنامی امروز نسبت به شهروند هر کشور دیگری برای رأی دادن و شرکت در امور اجتماعی از مجالهای بیشتری بهره‌مند است. بنابراین از دیدگاه نهادی، نظام ما دموکراتیک شمرده می‌شود.

سؤال: گفتید «از دیدگاه نهادی». این سخن بدین معنی است

که در واقع نظام بنحو احسن کار نمی‌کند؟

جواب: مکانیزم نهادی حایز اهمیت است، اما تنها در متن مکانیزم - های موجود اجتماعی و تاریخی موثر می‌افتد. می‌توان گفت که دموکراسی پارلمانی اروپای غربی با پیدایی سرمایه‌داری انحصاری و چند ملیتیها و ارتباط توده‌یی از محتوی تهی شد. در ویتنام این نهادها نیستند که از عملکردهای دموکراسی جلومی‌گیرند یا از آنچه که ما «اعمال حق تسلط جمعی خلق» می‌نامیم، بل که تمام محیط اجتماعی است. برای این که نهادها بروانی بپرخند تغییرات عمیق در این محیط را پیش فرض دارند. این امر همچنین مبتنی است بر اعتلای پیوسته شعور سیاسی و ایده‌ئولوژیکی مردم و سطح شایستگی کارکنان دولت. قطع نظر از جزئیات، دموکراسی در



شهرکها بهتر از روستاها، در مرکز بهتر از استانها و در شمال بهتر از جنوب عمل می‌کند. در جنوب مردم بطور کلی تنها پنج سال است که آزاد شده‌اند و شماری بزرگ از رزمندگان کار آزمودهٔ ما- در برخی نواحی نود درصد آنان- بدست آمریکائیان کشته شدند. این نکته بدین معنی است که مثلاً وقتی روشنفکری با مقامی بلند پایه بحث می‌کند این هر دو ممکن است در خصوص سیاستی که باید پی گرفته شود بطور کامل به توافق برسند، اما وقتی همین روشنفکر ناگزیر شود با مقامات دون پایه و کم تجربه و سخت‌تنگ نظر از در بحث درآید علیه نمونه‌های دیوان‌سالاری (بوروکراسی) که گاه غیر قابل تحمل است درمی‌آید. نیز اغلب اتفاق می‌افتد که نه ساکنان محلی و نه مقامات مسئول خطی را که مقامات عالیتر درین یا آن زمینه طرح ریخته‌اند درک نمی‌کنند، خطی که مطابق آن شهروندان اجحاف دیده نمی‌توانند از حقوقی که قانون مدون برایشان جایز دانسته بهره‌مند شوند و مقامات واقف نیستند که حقوق آنان را پایمال کرده‌اند.

سؤال: به بوروکراسی اشاره کردید. روزنامه‌های شما از جمله نهان‌دان (Nhan Dan) ارگان حزب و رهبران بلند پایه‌تان از زمره دبیر اول حزب و نخست‌وزیر در بسا موارد دیوان‌سالاری را محکوم کرده‌اند و برخی مواقع نیز بالحنی تند. معنی این گونه اظهار نظرها چیست؟

جواب: راستش این نقص بس جدی است که از عملکرد نهادهای ما جلو می‌گیرد و ترقی اقتصادی و فرهنگی را کند می‌کند. قدرت گرایی، کاغذبازی، عدم حس مسئولیت، کند کاریها، محافظه کاری و فقدان ارتباط میان ادارات همه تجلیات عمدهٔ این قضیه است. پیداست که بعض مقامات، دیوان‌سالاران سرسختی شده‌اند و باید بسرعت ممکن کنار روند. اما سؤال واقعی این نیست که چگونه غیر بوروکراتها را جایگزین بوروکراتها کنیم،

چون هر مقامی از يك نظر رزمنده بی فداکار هست و از منظر دیگر بوروکرات. ما باید علیه گرایش به بوروکراسی مبارزه کنیم و نه علیه بوروکراتها. در توازیی که انقلاب ترقی می کند، این نارسائی بتدریج از میانه برمی خیزد. می توان گفت که امروز بوروکراسی رابطه میان چکش و سندان است. چکش خواستی است که دستگاه رهبری برای مبارزه با بوروکراسی ابراز می کند و سندان سطح آموزش و شعور سیاسی خلقی است که پیوسته اعتلا می یابد. از آن روی که سطح کلی ارتقا یافته است، پس محیط امروز با پانزده سال پیش سخت توفیر می کند. باید بگوییم مناظرات درون تشکیلات مختلف و در حزب بسی موثرتر و پر شورتر و غنی تر از گذشته است. اما پیدا است که هیچ جامعه بی نمی تواند از سایه خود بگریزد: دموکراسی که درون جامعه عمل می کند متناسب است با سطح تکامل تاریخی جامعه، یعنی تکامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. ماسایه های متعددی داریم، اما سأل اصلی این است که مانعها را در جای خود پی نهاده و دنبال کرده ایم و پی گیری اجرای مکانیزمهاست که به ما رخصت خواهد داد به پیش گام برداریم.

**سؤال:** به سطح تکامل اجتماعی و اقتصادی اشاره کردید. ویتنام

امروز را بر کدام سطح جای می دهید؟

**جواب:** نخست به سطح اقتصادی بپردازیم. ازین دیدگاه، ویتنام هنوز يك کشور کم پیشرفت است و در پشت سر کشورهای پیشرفته با دو انقلاب صنعتی قرار دارد. انقلاب صنعتی اول یکی از جریانهای ساده ماشینی شدن بود که در سراسر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا صورت پذیرفت و انقلاب صنعتی دوم آن انقلابی است که کشورهای پیشرفته طی ۳۰ سال اخیر پی گرفته اند. در سال ۱۹۵۴ در ویتنام شمالی تازه استقلال یافته صنایع مدرن تنها ۱/۵ درصد اقتصاد ملی را در بر می گرفت. از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۵۵، نخستین پایه های صنایع ملی

ساخته شده بود که تقریباً تمام آن با بمبارانهای امریکا بسال ۱۹۶۵ منهدم شد. صنعتی که در جنوب پدیدار شد سر به سر به شرکت‌های خارجی وابسته بود. ضعف بزرگ صنایع ما، بنا برین، یکی از نقاط ضعف اقتصاد امروز ویتنام است. اینجا برخی ارقام مربوط بسال ۱۹۷۹ را ذکر می‌کنیم:

- تولید مواد خوراکی: ۱۳/۷ میلیون تن.

- تولید پولاد: ۱۰۸۰۰۰ تن.

- محصول ذغال سنگ: ۷/۹ میلیون تن.

- برق: ۴/۲۰۰ میلیون کیلووات در ساعت.

- سیمان: ۱ میلیون تن.

- زمین قابل کشت: ۶/۷ میلیون هکتار برای بیش از ۵۰ میلیون

تن جمعیت.

برین دوال وقتی در باره ویتنام صحبت می‌کنید باید از یک سوی آن رابعنوان کشوری سوسیالیستی در نظر گیرید، همراه با تمام امکاناتی که ساختارهای اقتصادی - اجتماعی سوسیالیستی میسر می‌سازد و از سوی دیگر بعنوان سرزمینی کم پیشرفت با تمام مسایلی که از دشواریها و مسایل موروئی و موانع حکایت می‌کند. رخصت دهید برای مثال مسأله کارکنان فاسد کشوری را مطرح کنیم. ویتنام کم پیشرفت نمی‌تواند به کارمندان کشوری خود بقدر کافی حقوق بالاپردازد و شماری از آنان که نمی‌توانند با این درآمد گذران کنند وقت و بیوقت رشوه می‌گیرند. اما ویتنام سوسیالیستی، وزیران و ژنرالها یا مقامات بلند پایه اجرایی در اختیار ندارد که اندوخته‌های سرشار بانکی و ویلاهای خصوصی داشته باشند و باشکتهای ملی و بین‌المللی دادوستد کنند، آن گونه که در کشورهای سرمایه‌داری رایج است. بنا برین رشوه خواری همپای ارتقاء سطح زندگی از میان می‌رود بشرطی که علیه اشخاصی که رشوه می‌گیرند مجازات اعمال شود و همپای

آن بارهبری درست آموزش کشور. مجازاتهای قانونی کاریترین سلاح شمرده نمی شوند چرا که خطا کاران آنقدر تیزهوشند که نگذارند در چنین قوانین و مقررات گرفتار آیند. اولاً در درون حزب است که آموزش سیاسی باید پی گرفته شود و مجازاتهای سیاسی اجرا گردد ولو وقتی که مدرک قانونی ناکافی وجود داشته باشد تا شخصی محاکمه شود. پس این مورد دیگری از نقش پیشرو حزب شمرده می شود. نیز رشوه خواری همراه با محو رشوه خواران از میان می رود، زیرا تا وقتی که قشری از سوداگران وجود داشته باشند و دغل کاران تجاری بخواهند خر مقامات را نعل کنند، ارتشاء باقی خواهد ماند. بنابراین دگرگونی روابط تولید کاریترین سلاح است.

سوال: دگرگونی روابط تولید کافی هست؟

جواب: بهیچ وجه، زیرا ما می گوئیم که انقلاب سه گانه بی وجود داد که باید به مرحله اجرا درآید: در روابط تولید، در فرهنگ و ایده نولوژی و در علم و تکنولوژی. حزب ما بر آن است که در خصوص سرزمین ما انقلاب علمی و تکنولوژیکی رابطه کلیدی است. سوسیالیسم با تکنولوژی ابتدایی و قدرت تولیدی نازل و سطح پایین زندگی نمی تواند ساخته و پرداخته شود. نیز سوسیالیسم با آنچه که «ذهنیت ماقبل صنعتی» نامیده شده است بنا نمی شود. ما در کاربنای جامعه ی کشاورزی و صنعتی هستیم همراه با سطح عالی تکنیکی، بنایی که از جامعه عقب مانده کشاورزی آغاز می شود با مردم و کادری که به پیشه وری و تولید کشاورزی کوچک عادت داشته اند. کادری که قطعه زمین کوچکی را بار آور کرده بودند یا گردانی از پارتیزانها را فرماندهی می کردند اکنون بیدار شده اند و خود را مسئول چند صد هکتار زمین یا کارخانه یی مهم یافته اند. آنان باید همه چیز را فرا گیرند و مشاهده این که چرا خطاهایی پدید آمده امری است آسان. در

زمان جنگ ، تعقل اقتصادی چندان زیاد بحساب نمی آمد. وقتی پلی می بایست ساخته می شد، کسی حساب این را نمی کرد که آیا سودی در بر دارد، زیرا سربازان و سازو برگهای بایست بهر قیمتی در امان می ماندند. در جامعه سنتی ماقبل صنعتی، دانش فنی چندان اهمیتی نداشت: مهارتها نسبتاً ساده بود و یک رهبر، بیشتر به اقتدار اخلاقی و سیاسی نیاز داشت. این گونه ملاک کار دیگر کافی نیست. جامعه سنتی خودبسند بود، مناطق و حتی روستاها می توانستند هر آنچه را که نیاز دارند کشت کنند و بسازند. مسأله هماهنگی اقتصادیات محلی و مهم تر ازین، موضوع تابعیت اقتصاد محلی از نیازهای اقتصاد ملی وجود نداشت. عدم تمرکز چندان مستحکم نبود چنان که واحدهای اجتماعی مستقل سخت بی قید و بند به یکدیگر مرتبط می شدند. اندک اندک، جامعه ویتنام تغییر کرد. نه همان ساختهای سوسیالیستی برپا شد بل پایه های صنعتی با بعرضه گذاشت و شگردهای تازه ظاهر گردید و اقتصاد و جامعه بیش از پیش پیچیده شد و گونه جدیدی از مسایل سازماندهی و مدیریت بظهور آمد. ما دیگر واقفیم که کدام جهت کلی را برگزینیم و این مزیتی بزرگ است، بسان دریانوردی با قطب نما. لکن داشتن قطب نما کافی نیست: ما به نقشه بی دقیق نیاز داریم تا بتوانیم از گردابها در امان بمانیم. ما باید بموازاتی که حرکت می کنیم این نقشه را ترسیم نماییم. ما می توانیم از دیگر کشورهای سوسیالیستی بسا چیزها قرا گیریم؛ و همین امر تاکنون سبب شده است که ما از بسا کژ رویها بر حذر باشیم، گرچه شرایط تاریخی یک سرزمین با کشور دیگر توفیر می کند. ما باید پیوسته ارزیابی کنیم که تا کدام نقطه پیش آمده ایم. جنگهای پیاپی که ما در آن درگیر شده ایم از تمرکز تلاشهای حزب و خلق ما در چاره اندیشی مسایل مشخص ساختمان اقتصادی و سوسیالیستی جلو گرفته است.

سؤال: درست است اگر بگوییم که قطعنامه ششمین اجلاس عمومی کمیته مرکزی (در اواسط سال ۱۹۷۹) درین خصوص نقطه عطفی بشمار می آید؟

جواب: بله، بد آن علت که قطعنامه، شکافهایی را در خط کلی پر و اصلاح می کند که چهارمین کنگره حزب در سال ۱۹۷۶ طرحش را در انداخت؛ و نه، از آن جهت که قطعنامه بطور قطع چرخشی ریشه‌ی نیست و به‌مشی گذشته پشت نمی کند. قطعنامه بیش از همه بر آن سراسر است که رویدادهای مشخصی را که از ذهنیت خاص الهام می گیرد تغییر دهد، ذهنیتی که با دو جنبه اساسی مشخص می شود: «ویاگرایی» (Utopianism) و «اراده‌گرایی» (Voluntarism). رویاگرایان (یانا کجا آبادیها. م) میل دارند که بدون اعتنا به واقعیت از مراحل خیز بردارند، از اینجائات این اعتقاد که آدمی بخودی خود می تواند بر تمام موانع فایق آید گام کوتاهی بیش نیست. گامی کوتاه نیز به این اعتقاد که کسانی که بسان تو نمی اندیشیند واپس مانده و ارتجاعیند. و گامی کوتاه به اشتباهات اقتصادی که به کمبودهای کاذب و ستیزهای اجتناب ناپذیر می انجامد. کمبود مواد خوراکی و نبود کالاهای مصرفی، که از سالهای دراز جنگ و بلایای طبیعی ناشی شد، با این گونه اشتباهات وضعی و خیم تر پیدا کرد. علاوه برین، این واقعیت را باید در نظر گرفت که برنامه پنج ساله ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ که پیش از خطر جنگ طرح ریزی شد امری واضح بود. بنابراین قطعنامه ششمین اجلاس عمومی بر این هدفها ناظر است:

- اصلاح برخی هدفهای برنامه بر حسب موقعیت، بنای اقتصادی، در عین حال در نظر گرفتن نیازهای دفاع ملی.
- پرداختن کامل به مشخصات ویژه مرحله کنونی به منظور مرتفع کردن برخی رویه‌های رویایی یا اراده گرایی.

- مبارزه علیه فساد، دیوان سالاری و پدیده‌های منفی دیگر.

**سؤال:** مهم‌ترین نکات قطعنامه در زمینه اقتصادی کدام است؟

**جواب:** اول، مبارزه علیه گرایشی که بر آن است تمام بخشها را تحت کنترل دولت درآورد، قطع نظر از جنبه سودپذیری کار. قطعنامه تاکید می‌کند که اقتصاد ملی در مرحله کنونی از بخشهای مختلفی شکل می‌گیرد: دولتی، تعاونی و انفرادی، و در جنوب، از اقتصاد سرمایه‌داری و ادغامی (دولتی - خصوصی). هر چند بخش دولتی، نقش عمده را ایفاء می‌کند، سهم دیگر بخشها را نباید کم بها تلقی کرد و خاصه از تولید انفرادی نباید در حکم امری « محکوم شدنی » تعبیر نمود. ملاک اصلی برای برپایی بنگاهی تجاری در هر بخش باید سود پذیری آن باشد: در شرایط کنونی ویتنام هیچ امکانی وجود ندارد که سرمایه‌داری بتواند از نوکمر راست کند. تولید انفرادی و خانگی لزوماً به سرمایه‌داری نمی‌انجامد. همیشه باید این اصل را در نظر گرفت که شکل سازماندهی بنگاهی تجاری باید منطبق با سه مورد زیر مشخص شود:

- وجود حداقل زمینه‌های مادی و فنی.

- کادرهای صالح با اقتدار اخلاقی لازم.

- تفاهم و حمایت خلق.

نکته اخیر علی‌الخصوص برای کوپراتیوهای کشاورزی حایز اهمیت هست. پیش ازین که در واقع تعاونی دایر شود باید مرحله مقدماتی توجیه کامل کار در میان توده‌ها و تربیت مدیریت ماهر و حداقل تجهیزات وجود داشته باشد. بسا کادرها سعی ورزیده‌اند که با سرعتی زیاد حرکت کنند و کوپراتیوهای را که برپا داشته‌اند از چرخش باز ایستاده است. گاه لازم بوده است که حرکت تعاونی شدن را ترمز کرد، نه این که حرکتش را کنند نمود بل که از بی‌صبری کسانی جلوگیری گرفت که بر آنند از برخی مراحل

خیز بردارند.

**سوال:** در شمال که کوپراتیوها از مدتها قبل دایر شده است عین این مسأله وجود دارد؟

**جواب:** بدیهی است که در جنوب طرح کوپراتیوها، طرحی تازه است، شمار دهقانان متوسط بیش از شمال است، شمار پرسنل تربیت شده اندک است و این ناشکیبایی به نتایج منفی انجامیده است که باید رفع و اصلاح شود. اما همین مسأله در شمال نیز وجود دارد؛ در برخی موارد اشخاص سعی کرده اند بسرعت گام بردارند و کوپراتیوهای برپاداشته اند که به تناسب تجهیزات در دسترس و توانش مدیریت کادرهای کنونی بس بزرگ بوده است. در شمال اشتباهات دیگر می بایست اصلاح می شد. طی سالهای جنگ، بمنظور تأمین حداقل جیره برای هر کس، خاصه برای خانوادههایی که فرزندان شان در ارتش بودند و برای معلولین جنگ و بیماران، توزیع برابر خوراک برقرار شد؛ و هر فرد در ماه مقداری ثابت دریافت می کرد، گیریم هر اندازه کار که عرضه کرده بود. این وجه توزیع بارآوری کار را باعث نمی شود و گاه اشخاص تندرست از کار برای تعاونیها سرباز می زنند تا وقت خود را صرف کارهای پرسودتر کنند. مقررات جدید تصریح می کند که پس از سهمی که برای نیازمندان واقعی کنار گذاشته می شود، سهم هر عضو مطابق کاری که انجام داده است دقیقاً برآورد خواهد شد. اصلاحیه دیگری بر این مقررات وضع شده است: خانوادههایی که قصد کشت داشته باشند می توانند زمینهایی را که طی چندماه در فصل خشک بوسیله کوپراتیوها بایر مانده است در قطعه های کوچک در اختیار بگیرند. دهقانان منفرد، بسان کوپراتیوها، که محصولات مقرر را به دولت تحویل داده باشند آزادند که مازاد تولید را یا در بازار آزاد و یا به دولت بفروشند. قیمت از پیش ثابت نمی شود، بل که بهنگام



فروش مورد گفتگو قرار می‌گیرد. این گونه اقدامات کار انفرادی دهقان را مجاز می‌سازد که ذخیره غذایی و دیگر فراورده‌های بازار را تکمیل کند. بر همین سیاق نیز رفع پاره‌یی محدودیتها در مورد صنایع دستی و صنایع کوچک و داد و ستد کوچک به پاره‌یی اصلاحات در تولید و توزیع کالاها میدان می‌دهد.

**سؤال:** در این روزها اغلب اصطلاح «بالا بردن تولید» شنیده می‌شود. آیا این رشته اقدامات بر تولید کوچک تأثیر می‌گذارد تا بتواند اقتصاد را به راهی تعیین کننده سوق دهد؟

**جواب:** گمان نمی‌کنم. تولید کوچک سهم لازمی بر عهده دارد، لکن نه سهم قاطع و تعیین کننده. عامل تعیین کننده سود پذیری واحدهای بزرگ است، یعنی بنگاهها و کوپراتیوهای دولتی. این دو بخش نه تنها فاقد مواد خامند بل که هنوز نمی‌توانند از تجهیزات و موادی که به فور در اختیار دارند استفاده کنند. چند عامل در این امر دخالت دارد:

- مدیریتی که گاه بسیار سختگیر است و از عملیات جلو می‌گیرد، ابتکار عمل را مانع می‌شود و روند تصمیم گیری را کند می‌کند.  
- هنجارهای کار، میزان دستمزدها و مزایای نامتناسب. بسیج سیاسی بسا اوقات بکار می‌رود بیش از آن که به ارزیابی دقیق بارآوری و هنجارها رسیدگی شود.

- کادرهای راهنما اغلب از سطح لازم تربیت فنی یا مدیریت بی بهره‌اند. بعضی از آنان حتی به سطح سوء استفاده کنندگان از قدرت و ستمکاران صغیر نزول کرده‌اند.

بنابراین ما ناگزیریم رشته‌یی کامل از اصلاحات را بموقع اجرا در آوریم و با وضع مقررات انعطاف پذیر تر به بنگاهها استقلال عمل بیشتری اعطا کنیم و طرح دستگاه نوینی از هنجارها، میزان دستمزدها و رهنمود-

های مدیریت را در اندازیم. ما باید اطمینان حاصل کنیم که به پرسنل، دوره‌های آموزشی داده می‌شود و بطور آشکار جای اشخاص ناصالح و فاسد پرمی‌گردد. در بسا قیمت‌ها و مالیات‌ها باید تجدیدنظر شود و استمرار بازار آزاد، درازمدتی در آینده پذیرفته شود. تمام این کارها باید انجام گیرد، در عین حال ما نباید فراموش کنیم که در زمینه دفاع ملی بساید کوشش فراوانی بعمل آید و در همان حال ما باید به لائوس و کامپوجیا کومک‌های اساسی اعطاء کنیم (در عین این که از حمایت و همکاری آنان بسیار بهره‌مند می‌شویم).

**سؤال:** اینها يك رشته اقدامات مختلف مهمی است که بر تعدادی از حوزہ‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. نه آیا این اقدامات در زمینه سیاست اقتصادی تغییری ریشه‌یی است؟

**جواب:** همان‌گونه که قبلاً گفتم، این اصلاحات قرار است شکاف‌هایی را در خط کلی پر کند که کنگره چهارم طرح‌ریزی کرد، بی آن که تغییری در سمتگیری بوجود آورد. این خط کلی در بنای سوسیالیزم، برای يك دوره کامل تاریخی طرح‌ریزی می‌شود، اما آن تکامل تاریخی را که باز می‌نمایاند با مراحل مختلف مشخص می‌گردد و سیاست اقتصادی باید با ویژگی‌های هر مرحله انطباق یابد. هر چند که خط کلی دگرسان نمی‌شود، اما راه‌های عملی را که مشتمل می‌گردد نیاز به این دارد که مرحله به مرحله اصلاح شود. ما از اقتصاد کم‌پیشرفت به تولید سوسیالیستی فراگیر گام بر می‌داریم. این دوره را که دوره انتقال می‌نامند، سالیانی دراز طول می‌کشد و طی آن ساختارهای اقتصادی - اجتماعی هم‌زمان با سطح شایستگی و شیوه‌های تفکر تغییر می‌یابد.

امروز زندگی ما دستخوش تغییر اجتماعی است. ما طی سالیانی چند بیش از همه مناسبات تولید را دگرگون کرده‌ایم و سپس شالوده‌های

تازه مادی و فنی را پدید آورده ایم. جامعه امروز بهیچ وجه شبیه آن جامعه‌یی نیست که ما پانزده سال پیش می‌شناختیم. ما باید تمام روشهای کار، مدیریت و حتی تفکر خود را دگرگون سازیم. نسلی نوزاد شده و در مدارس ما رشد یافته است. حتی روابط میان والدین و فرزندان و مناسبات درونی روستا تغییر کرده است. هم‌اکنون روی است که ما، گذشته از اصلاحات اقتصادی، باید در دیگر زمینه‌ها طی سالهای ۱۹۸۰، علی‌الخصوص در زمینه آموزش و پرورش یک رشته اصلاحات را بانجام بریم.

**سوال:** هدف اصلاحات آموزشی چیست؟ مگر سیستم کنونی آموزشی شما توفیقی عظیم شمرده نمی‌شود؟

**جواب:** راست است که یکی از عظیم‌ترین ثمرات انقلاب ما استقرار سیستم آموزشی در تمام سطحها بوده است، چندان که هر کودکی زیر ۱۵ سال می‌تواند به مدرسه برود. تنها در آموزش عمومی، شمار دانش‌آموزان از ۱۰/۳ میلیون تن در پایان سال ۱۹۷۵ به ۱۲/۸ میلیون تن رسیده است. این رقم بررغم تمام دشواریهای مادی ما بدست آمده است. اما از آنجا که جامعه تغییر یافته است، سیستم می‌بایست سربه‌سر اصلاح می‌شد. اصلاحات شمربخش بوده است و آموزش و پرورش ما در سالهای آینده مراحل زیر را دربر خواهد گرفت:

- از زیر صفر تا ۳ سال - پرورشگاهها به‌همت کمیته ملی حمایت از کودکان و فرزندان اداره خواهد شد، کمیته‌یی که موقع يك وزارتخانه را دارد.

- از ۳ تا ۶ سال، کودکانها.

- از ۶ تا ۱۵ سال، نه‌سال آموزش و پرورش پایه‌یی.

- از ۱۵ تا ۱۸ سال، حدود ۳۰ درصد دانش‌آموزان به دبیرستانها

می‌روند.

- در پانزده سالگی، دانش آموزان دیگر در مدارس حرفه‌یی یا مدارس کار و تحصیل درس را ادامه خواهند داد.

در مدارس کار و تحصیل، نیمی از روز به کار تولیدی و نیم دیگر به تحصیل اختصاص می‌یابد. پس از چند سال، این مدارس باید از لحاظ مالی خودبسنده شوند و به کمک مالی بیشتر دولت تیزی نداشته باشند. این سیستم در تمام مناطق بکار گرفته شده است و به اعتقاد ما، مارا قادر می‌سازد که تا اواخر سال ۱۹۸۰ برای تمام جوانان آموزش دبیرستانی را مهیا سازیم. خدمات تخصصی همراه با مدارس تجربی کار می‌کنند تا به کتابهای درسی تازه و روشهای نوین آموزشی برخوردارهای تکمیلی را بدمند و بدین وسیله کار آموزش را زنده‌تر و آنرا به حیات اجتماعی نزدیکتر کنند. باید پذیرفت که روشهای آموزشی که هم‌اینک بکار گرفته می‌شود کهنه است. درین زمینه نوآوریهای بیشماری وجود دارد.

**سؤال:** شما به دشواریهای قابل توجه و پیچیدگی مسایلی

اشاره کردید که باید حل شوند. گمان می‌کنید خلق و حزب شما

از عهده غلبه بر این مشکلات برآیند؟

**جواب:** البته. پیشروی مانا مشخص است و ما باید با گامهای کوتاه حرکت کنیم، اما مسیری که طرح ریزی شده است مسیر درستی است. خلق ما سخت‌کوش است و از مسئولیتهای خویش آگاه. حزب ما، حزبی کار - آزموده است و وقتی دچار اشتباهاتی می‌شود جرأت آن دارد که با انتقاد از خود خطاهایش را جبران کند. این جنبه دیگری از توانایی عظیم حزب است. اما همه چیز بمانبستگی ندارد. خواه سوسیالیزم در مین ما بسهولت یا بدشواری بنا شود این امر نه تنها به کوششهای خود ما بل همچنین به روابط بین‌المللی مشخص مانبستگی می‌یابد.

## ۲- مسایل خارجی

**سؤال:** افکار عمومی جهان هم اینک بر روی مسأله کامپوجیا و علی‌الخصوص روابط کامپوجیا - ویتنام متمرکز شده است. اوضاع آن کشور را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

**جواب:** حکومت جمهوری خلق کامپوجیا کنترل کامل اوضاع آن دیار را در دست دارد. يك سال پس از رهایی می‌توان براین نکته صحه گذاشت که تولد مجدد آن سرزمین که طی چهار سال حکومت پول پوت از هم پاشیده شده بود، واقیعی انکارناپذیر است. ششصد و پنجاه هزار هکتار زمین زیر کشت رفته و اولین برداشت محصول صورت پذیرفته است. همراه با کومک بین‌المللی، که گسترده‌تر می‌شود و بهتر توزیع می‌گردد و تهدید قحط و غلاز میان رفته است. اگرچه هنوز مسایل جدیدی در تهیه مواد غذایی وجود دارد، این امر را تغییر نمی‌دهد که گزارشهای مغشوشی که بسا اوقات در مطبوعات غربی درج می‌شود بیشتر با جنگ روانی سرو کار دارد تا با اخبار. در کامپوجیا بطور کلی، ۷۰۰۰۰۰ تن به مدرسه می‌روند، تنها در پنوم پن ۴۰۰۰۰ تن سر کلاسها حاضر می‌شوند؛ و حدود ۱۵۰۰۰ تن آموزگار از نوکار تدریس را آغاز کرده‌اند، و دانشکده طب و داروسازی با ۷۲۸ تن دانشجو از نو گشوده شده است. چهل بنگاه بزرگ فعالیت را آغاز کرده است. در سراسر کشور دستگاههای پدید اداری استانی و روستائی دایر شده است: آرتش منظم و دسته‌های غیر نظامی توده‌یی

حکومت جدید، امنیت اهالی مناطق را تأمین می‌کنند جبهه متحد ملی برای  
 دهایی کامپوجیا (NUFSK) و حکومت بتدریج گسترده می‌شود و اعضای  
 خود را از افراد حکومت سابق سیهانوک (پادشاه و رئیس کشور پیشین  
 کامپوج. م) یا از افراد خانواده سلطنتی و روشنفکرانی که از قتل عام  
 جان بدر بردند تأمین می‌کند. پول رایج کشور بزودی نشر می‌یابد.  
 موقعیت پابرجا و تغییرناپذیر شده است، یعنی دیگر درجهان نیرویی  
 وجود ندارد که بتواند آبادی پکن یا هر قدرت دیگری را به‌اریکه قدرت  
 درینوم پن بازگرداند.

**سؤال:** قدرت حکومت هنگ سامرین از کجا تأمین می‌شود؟ در  
 غرب اغلب ادعا می‌شود که این رژیم تنها به اتکای حمایت نیروهای  
 ویتنامی پابرجا باقی مانده است.

**جواب:** رژیم پول پوت، بسبعیتی که بود باز توان آن نداشت از پدیداری  
 نهضت مقاومت که از اوایل سال ۱۹۷۵ آغاز شد جلوگیری کرد. گرچه مقاومت  
 بقهر سرکوب شد. با این همه در اواسط ۱۹۷۸ بر آن شد که در سازمانی  
 استوار شکل گیرد، سازمانی که در درونش افسران و کادرهای سیاسی  
 آرتش قرار داشتند. رئیس جمهور هنگ سامرین خود یکی از افسران  
 آرتش پول پوت است که دریافت مشی سیاسی پول پوت کشور را يك راست  
 به ورطه انهدام کامل سوق می‌دهد. بعد جبهه متحد ملی برای رهایی  
 کامپوجیا بنیان یافت و حکومت کنونی از این سازمان شکل گرفت. اساس  
 حکومت هنگ سامرین از همین اپوزیسیون گسترده حکومت ترور پول-  
 پوت نیرو می‌گیرد، این حکومت اراده آهنین تمام خلق است و دیگر  
 هیچگاه نخواهد گذاشت آبادی پکن و قدرتهای امپریالیستی به قدرت  
 باز گردند. زیرا این امر بدان معنا است که جنگی دیگر علیه ویتنام  
 کشتار عام تازه‌یی را در پی می‌آورد. يك پارچگی حکومت کنونی یعنی

صلح و امکان رشد سریع مجدد برای کشور. خمرسرخ، خمرسی Khmer Serei و سیاستمدارانی مانند سیهانوک و سون سان که میل دارند با کمک چینیان و امریکائیان به قدرت بازگردند، همه برخلاف این خواست عمیق خلق کامپوجیا گام برمی دارند. چند سال صلح و پس از آن کامپوجیا از نوسر زندگی خود رابزودی باز می یابد. این دیار سرزمینی غنی است که با ۲/۵ میلیون هکتار زمین قابل کشت حاصلخیز و آب و هوای مساعد و ماهیگیری پر رونق در رودها و دریاچه هایش در شرایط عادی بآسانی می تواند مردم خود را تغذیه کند. ما برآنیم که اگر صلح و امنیت دوام آورد، کامپوجیا در زمینه خوراک زودتر از ویتنام خود بسنده خواهد شد.

**سؤال:** چرا سربازان ویتنامی هنوز در کامپوجیا مستقرند؟

و برای چه مدت در آنجا باقی می مانند؟

**جواب:** نیروهای ویتنامی اولاً برای تعقیب سربازان پول پوت که به ویتنام حمله کرده بودند و ثانیاً بنا بر درخواست (NUFSK پیشین) برای کمک به نجات مردم کامپوجیا از قتل عام به آن دیار رفتند. اکنون سربازان برکنده شده پول پوت در تایلند تجدید سازمان کرده اند و در همین کشور از جانب پکن تغذیه و تجهیز می شوند. نیروهای هوادار امریکا، یعنی خمرسی نیز در تایلند مستقرند. خمرسرخ و خمرسی از میان پناهندگان سربازگیری می کنند و بر آن سرنده که ارتش واقعی ضد انقلابی را شکل بخشند، ارتشی که پکن و واشینگتن به اتکای آن قصد دارند که به کشور بازگردند و جنگ داخلی راه بیاندازند و حکومت جمهوری خلق کامپوجیا را سرنگون کنند. این حکومت، که پویش بکپارچگی خود را طی می کند از ویتنام درخواست کمک کرد و در فوریه سال ۱۹۷۹ موافقت نامه ای میان این دو حکومت امضاء شد. بنا بر مفاد این موافقتنامه، سربازان ویتنامی تا روزی در آن کشور بسر خواهند برد که حکومت کامپوجیا از آنان مطالبه کنند که

عقب نشینند. آن روزی که حکومت کامپوجیا توان آن بیابد که خود در مقابل تهدید نیروهای هوادار چین و آمریکا ایستادگی کند، از نیروهای ویتنامی خواهد خواست که آن سرزمین را ترک کنند. تمام ویتنامیان سخت امیدوارند که این روز هرچه زودتر فرارسد؛ و آنگاه سربازان ویتنام برای یک روز هم در آنجا باقی نمی‌مانند. اما تا وقتی که حکومت کامپوجیا این خواست را مطرح نکند، هیچ نیرویی در جهان نمی‌تواند آنها را مجبور به ترک آن سرزمین نماید. برخی حکومتها با قطع کمک اقتصادی، ویتنام را زیر فشار گذاشته‌اند، چین ما را به جنگ تهدید کرده است. ویتنام هرگونه سختی و ایشار را به جان می‌خورد تا تعهدات خود را در قبال خلق کامپوجیا حفظ کند.

**سوال:** این چگونه لجاجتی است؟ مگر ویتنام بقدر کافی نجاتگیده

است؟ و آیا کمک به کامپوجیا بار و مسئولیت بس سنگینی نیست؟

**جواب:** ویتنام باید به کامپوجیا سرباز، کارگر، تکنیسین، پزشک و کارشناس در زمینه‌های مختلف اعزام کند تا به دوستان کامپوجیایی خود در دفاع و بازسازی کشور کمک کنند. افراد پول پوت حتی ظروف خانواده‌ها و لوازم تحریر مدرسه را منهدم کردند. ماناگزیر بوده‌ایم که مواد خوراکی، دارو، ظرفهای خوراک‌پزی، دفترچه‌های مشق و مداد و قلم به کامپوجیا بفرستیم، گرچه مردم مانیز از کمبود مواد غذایی و کالاسخت در مضیقه‌اند. حکومت ما در تفهیم این نکته به مردم ویتنام دچار اشکالی نمیشود که به این گونه فداکاریها دست زنند، زیرا برای هر فرد ویتنامی دفاع از کامپوجیا و کمک به بازسازی آن کمک و دفاع از ویتنام است، مجسم کنید که اگر آلمان، هلند و بلژیک را تهدید می‌کرد، برای فرانسویان امری طبیعی نبود که به نجات این دو کشور کمر راست کنند؟ وضع جغرافیایی و تاریخی رشته‌های تنگاتنگی میان سه کشور



هندوچین: ویتنام، کامپوجیا و لائوس - تنیده است و آنان مجبور شده‌اند علیه تجاوز خارجی جبهه مشترکی تشکیل دهند.

**سؤال:** برعکس، گفته می‌شود که خلقهای ویتنام و کامپوجیا با احساسات خصومت آمیز متقابل دیرین درگیر هستند.

**جواب:** راست است که قرن‌ها پیش سلاطین ویتنامی و کامپوجیایی اغلب در جنگ و ستیز بودند. در سده سیزدهم، یکی از پادشاهان آنگکور (Angkor) دوبار تلاش کرد که به ویتنام لشکر کشی کند، بعدها از سده هفدهم بعد، ملوکان ویتنام بارها به کامپوجیا لشکر کشیدند و بخش سفلی دلتای مکونگ را بجا خود منضم کردند. اما اگر به قرن‌های گذشته بازگردیم، این تایلندیان (که در گذشته سیام خوانده می‌شد) بودند که امپراتوری آنگکور را منقرض کردند نه ویتنامیان: و آخرین ضمیمه‌سازی قلمرو کامپوجیا توسط تایلندیان در سده هفدهم نبود، بل که در سال ۱۹۴۰ صورت گرفت که آنان با حمایت ژاپونیان مناطق وسیعی از استانهای باتامبانگ، استوتنگ، ترنگ و کوم پونگ تو را در خاک کامپوجیا تصرف کردند. ارتباط جمعی پکن و غربیان هیچیک به این نفرت دیرینه ساله میان کامپوجیاییها و تایلندیان اشاره نمی‌کنند. هرگاه که این خصومت باستانی میان کامپوجیاییها و ویتنامیان انگیزته می‌شود و هر وقت که سعی می‌کنند آن را دوام بخشند و تیزترش کنند، هدفهای سیاسی دقیقی از قضیه سرک می‌کشد. رشته تاریخی دیگری که در زمان فتوحات استعماری بسط یافته است، به طاق نسیان سپرده می‌شود یا عمداً پوشیده می‌ماند و آن، همبستگی مبارزاتی میان خلقهای ویتنام و کامبوج در مبارزه علیه استعمار برای بازگرفتن استقلال خود بوده است.

**سؤال:** ممکن است لطفاً سرنخی از این همبستگی مبارزاتی ارائه کنید؟

**جواب:** در سال ۱۸۶۲ فرانسویان سه استان شرقی دلتای سفلی مکونگ را اشغال کردند که بخشی از ویتنام بود. آنان ازین پایگاه به بالای مکونگ عنان پیچیدند و يك سال بعد در سال ۱۸۶۳ پنوم پن را تصرف کردند. بدین سان قدرتی خارجی که سایگون را اشغال می کند دیریا زود پنوم پن را می گیرد و یا برعکس. با رسیدن دوره توسعه طلبی استعماری مغرب زمین سرنوشت خلقهای سه کشور هندوچین بهم پیوند خورد. بسال ۱۸۸۴ چند ماهی پس از آن که فرانسویان ویتنام را سراسر تحت اشغال خود در آوردند، پیمان تحت الحمايگی کامل را برویتنام و کامپوجیا تحمیل و التاب کردند. در سال ۱۸۹۳ لائوس بنوبه خود وابسته شد و حضرات فرانسوی سپس به اصطلاح هندوچین فرانسه را خلق کردند! با حکومتی سروهه بك كریباس، یعنی حکومت سراسر هندوچین. از سال ۱۸۶۴ میهن پرستان کامپوجیایی نظیر آچا سوآ، یا پوکامپو کمر راست کردند و فعالیتهای خویش را بامیهن پرستان ویتنامی هماهنگ نمودند. در سال ۱۹۳۰، برای مبارزه علیه حکومت سراسر هندوچین، کمونیستهای این سه کشور حزب کمونیست هندوچین را بنیان گذاشتند و خلقهای هر سه سرزمین را فرا خواندند که متحد شوند و علیه استعمار فرانسه مبارزه کنند. استعمار کذا بهر کاری متوسل شد تا این سه خلق را تقسیم کند؛ حکمرانان فرانسوی و تاریخ نگاران با هزار اشکک میان ویتنامیان و کامپوجیان بذر نفرت افشاندند. میان این دو خلق دو گرایش وجود داشت:

- میهن پرستان راستین و ترقی خواهانی که برای همبستگی و وحدت در مبارزه ضد استعماری و برای همکاری در بنای جامعه بی بهتر ندا در دادند.

- ارتجاعیانی که سعی ورزیدند عداوت دیرین را از نو دامن گسترند در راستای جنگ آزادی بخش علیه نیروهای فرانسوی، از سالهای

۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴، میهن پرستان کامپوجیایی جبهه آزادیبخش ملی را بوجود آوردند و از سربازان ویتنامی کمک خواستند. بدین سبب میهن پرستان ویتنامی و کامپوجیایی پهلو به پهلو سالیانی دراز مبارزه کردند با این حال بمحضی که استعمارگران فرانسوی از کامپوجیا واپس نشستند سربازان ویتنامی خاک این کشور را ترك كردند. از سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰، حكومت سیهانوك در حفظ استقلال و بی طرفی خود توفیق یافت. اما در سال ۱۹۷۰ سیهانوك بوسیله حكومت امریکایی لون نول سرنگون شد و آنگاه همو برای مقابله با نیروهای امریکایی و هوادار آنان از سربازان ویتنام کمک خواست. يك بار دگر، ویتنامیان شانه به شانه رزمندگان خمر وارد کارزار شدند و بی درنگ پس از رهایی پنوم پن در سال ۱۹۷۵ از خاک کامپوجیا واپس نشستند، بنابراین این اول بار نیست که میهن پرستان کامپوجیایی کمک ویتنامیان را مطالبه کرده اند.

**سؤال:** گرایش سیهانوك نسبت باین مسأله چیست؟

**جواب:** سیهانوك شخصی پیچیده و بسی ثبات هست. از يك سو فتودال و پدر سالاری است که قدرت شخصی مطلق را اعمال می کند، از دگر سوی بهنگام لزوم میهن پرست می شود. در انطباق با شرایط و مقتضیات یکی از این دوسوی سکه غالب می آید. تا سال ۱۹۵۳ برای او پذیرفتن تحت الحمايگی فرانسویان و سپس سلطه ژاپونیان و بعد از نوقیمومت فرانسویان چندان دشوار نبود. مقاومت مسلحانه علیه فرانسویان از سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ سیهانوك را همانقدر دل نگران كرد که فرانسویان را. بسال ۱۹۵۳ فرانسویان به منظور ایجاد شكاف در جنبش مقاومت، موافقت نامه یی امضاء كردند که استقلال را به کامپوجیا باز می گردانند و قدرت را به سیهانوك می سپرد و همو همان موقع و همانجا به عنوان میهن پرستی کبیر مدعی شد که او استقلال را از دست فرانسویان به چنگ آورده است. از

سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۵۴. سیهانوك با این شناخت ناپیل آمد که خصم بزرگت کامپوجیا، امپریالیزم امریکا است، امپریالیزمی که دیر گاهی جنوب ویتنام و بخشی از لائوس را زیر مهمیز سلطه خود گرفته بود و او بنهر طریق می توانست روی ویتنام در مقابله با استیلای ینگه دنیا حساب کند. او بقدر کافی هوشیاری داشت که ببیند حضرات آمریکایی در هندوچین آخوری گیرشان نمی آید، با این همه از آن دل و جرأت تهی بود که در سال ۱۹۶۹ از تجدید کمک نظامی عمده آمریکا تن زند. نیز از دموکراتیک کردن حیات سیاسی کشور ظفره رفت و تمام قدرت را در دستهای کوچکش متمرکز کرد. هر چند تیزهوشی سیاسی او به کشور رخصت داد که بیطرفی خود را تا سال ۱۹۷۰ حفظ کند، اشتباهات او، اما برای گروههای هوادار امریکا میدان را باز گذاشت و باعث آمد که کودتای مارس سال ۱۹۷۰ خاک کامپوجیا را به توبره کشد. از سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۰ حضرتش در پکن رحل اقامت افکند؛ از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ عالیجناب، زندانی پول پوت بود، پس آنگاه از نو خود را به پکن تبعید کرد. از سال ۱۹۷۰ هم عملاً هیچگونه تماسی با خلق کامپوجیا نداشته است؛ خلقی که در آن روزها از نگاهش مهمترین امر مخالفت با بازگشت نیروهای هوادار چین بود، گیریم توسط پول پوت یا خیوسام فان یا سیهانوك رهبری می شد. به گمان من زدوبند میان پکن و واشینگتن سخت بر او اثر گذاشته است و سبب شده که او گمان کند که جنبش انقلابی خلقهای هندوچین هیچگاه قادر نخواهد شد که چنان نیروی سترگی را شکست دهد.

در حال، تمام کسانی که در کامپوجیا کمک خارجی را مطالبه می کنند تا تقلایی کنند و با حکومت کنونی از در مخالفت در آیند محکوم بشکستند. در برابر تهدید امروز چینیان، خلقهای هندوچین بیش از پیش متحدتر و بیش از گذشته قویترند. این اتحاد نیروهای میهن پرست و

انقلابی سه کشور مذکور، که با مبارزه علیه استعمار فرانسویان آغاز شد و در راستای مبارزه مشترک علیه امریکائیان استحکام یافت، ظفر مند سربر آورده است و پس از پیروزی بر رژیم هوادار چینی پول پوت استوارتر گشته است. جنبش میهن پرست و انقلابی در کامپوجیا تلفات قابل ملاحظه‌ایی را متحمل شده است و اکثریت عظیم رزمندگان آن قتل عام شده‌اند، اما از میان خلق و مهمتر از این از میان جوانانی که در حکومت پول پوت بشدت لطمه دیدند، هم اکنون نیروهای نوخاسته و ستیهندگان نوآمده بظهور می‌آیند، رزمندگانی که برای بازسازی سرزمین خویش عزم جزم می‌کنند. نتایجی که طی اولین سال استقرار رژیم بدست آمده نشان می‌دهد که می‌توان به آنان اعتماد کرد.

سئوال: چگونه می‌توان آنچه را که در کامپوجیای زمان پول-

پوت اتفاق افتاد تعریف کرد؟

جواب: سیاست پول پوت دو جنبه اصلی دارد: کشتار عام در داخل و جنگ تا سرحد مرگ علیه ویتنام در زمینه سیاست خارجی. این امر را دو عامل همراه با هم سبب می‌شود: اولاً مشی سیاسی خاص گروه پول پوت - اینگ سادی - خیوسام فان و ثانیاً برنامه‌های پکن. در یک کلام، می‌توان گفت که گروه پول پوت از ماجراجویان (آوانتوریست‌ها) ترکیب می‌یابد با آمیزه‌ایی از نگرشهای چپ‌گرای و ناسیونالیستی و گاه دیوانه‌وار: و متأسفانه حمایت سیاسی و کمک مادی از پکن و ساییلی را در اختیار آنان گذاشت که برنامه مصیبت بار خویش را بموقع اجرا گذارند. این گروه درین رویا بود:

- شکل بخشیدن مجدد امپراتوری انگکود، بازپس گرفتن تمام بخش سفلی دلتای مکونگ، از جمله شهر هوچی مین از ویتنام.
- اجرای انقلابی ریشه‌یی (رادیکال)، از میان برداشتن هر آنچه

که آنان گمان می‌کنند لغت‌های جامعۀ کهن است (پول، تجارت، هنرها، مذهب، علوم و جزاینها) بسبعانه‌ترین شیوه، شیوه‌یی که به کشتار عام روشنفکران، راهبان بودایی، هنرمندان و حتی وررشکاران انجامید.

برای تحقق این‌گونه رویا آنان ناگزیر بودند آرتشی عظیم بر پا کنند و تمام خلایق را مجبور نمایند که شبانه‌روز روی طرح‌های عظیم، اکثرآ طرح‌های آبیاری، کار کنند: و هر تنابنده‌یی که با این سیاست جنون‌آسا از در مخالفت درمی‌آمد بپیرحمانه به عدم‌واصل می‌شد. از دیدگاه پکن، دارو دسته پول‌پوت دستاویزی بود برای حمله به ویتنام از جنوب و براین روال حمله چینیان از مرز شمال آسان می‌شد. ابقای استوار رژیم پول‌پوت بعلاوه درهم کوبیدن ویتنام، به پکن امکان می‌دهد که سلطه خود را در سراسر هندوچین برقرار کند و ازین گذر بسوی سرتاسر منطقه آسیای جنوب شرقی پیش رود که برپهنه آن ۲۰ میلیون تن چینی مواضع اقتصادی مهمی را در اختیار دارند. در سال ۱۹۳۵ پول‌پوت ۶ لشگر که هر یک از ۵ تا ۶ هزار تن سرباز متشکل بود در اختیار داشت بی آن که توپخانه، زره‌پوش یا جنگنده داشته باشد. پکن این قشون را با سازوبرگ و مستشار آراست و آن را به ۲۳ لشگر رساند و برای آن مهمات سنگین و هواپیماهای جنگی تدارک دید. بروشنی می‌توان دید که چرا پول‌پوت از ماه مه سال ۱۹۷۵ نخستین حملات را بر ویتنام آغاز کرد و چگونه طی چهار سال به درخواستهای ویتنام برای مذاکره بهیچ روی پاسخ نداد. او مطمئن از حمایت چین، گمان می‌کرد که می‌تواند ویتنام را شکست دهد. شرح رویدادهای ژانویه سال ۱۹۷۹ آسان است: در ماه دسامبر ۱۹۷۸ پس از سیل‌های عظیمی که سرزمین ما را به ویرانی کشید، پکن تصور کرد که ویتنام یکسره از پای در افتاده است، پس سربازان پول‌پوت را به حمله واداشت، در همان حال سربازان چینی در سرحدات شمال ویتنام متمرکز

شدند. حمله پول پوت نیروهای ویتنامی را مجبور می کرد که بسوی جنوب سرازیر شوند و به پکن فرصت می داد که از مرز شمال به ویتنام تاخت برد. دنک شیانوپینگ (نخست وزیر وقت چین م) درین مورد تأبید و ایشینگتن را گرفت. پکن و وایشینگتن قدرت اپوزیسیون داخلی علیه پول پوت و چابکی جنبش انقلابی ویتنامیان را کم بها دادند.

**سؤال:** اکنون، بهر جهت، مطابق نظر برخی روزنامه های غربی همین چابکی ویتنامیان بسا از مردم منطقه آسیای جنوبی را نگران می کند. این امر این تصور را پدید می آورد که ارتش ویتنام بسهم خود در کار تهاجم به تایلند، مالزی و غیره است.

**جواب:** آسیای جنوبی منطقه پهناوری است با ۳۰۰ میلیون تن جمعیت که امروز ۱۰۰ میلیون تن نفت خام و مقادیر قابل توجهی قلع و کانوچو و چوبهای منطقه گرمسیری و سبزیجات و روغن و غیره تولید می کند. ذخایر نفتی بس عظیم است. این مواد خام به کجای رود؟ به ژاپن، ایالات متحد و اروپای غربی. شرکتهای چند ملیتی ژاپنی، امریکایی و اروپایی بسا بینگاههای تجاری در منطقه آسیای جنوب شرقی دایر کرده اند: بسا شهرهای این منطقه، اماکن تفریحات ارزان قیمت برای میلیونها تن اروپایی، ژاپنی و امریکایی شده است. از منظر فرهنگی، منطقه یاد شده از فیلمها و دیگر فراوردهای غرب و ژاپن پر شده است. در وسط این سیستم نواستعماری بس یگانه، ویتنام، لائوس و کامپوجیا قرار دارند که از غرق شدن درین هنگامه بازار تن می زنند، آنان درین کارخانه، آچاری بحساب می آیند که برای روده شدن تمام این ماشین ایجاد خطر می کنند. از لحاظ جغرافیایی، هندوچین در مسیر هر اقدام توسعه طلبانه پکن در گذر به منطقه آسیای جنوب شرقی قرار دارد. بروشنی می توان دید که چرا محور وایشینگتن -

پکن حملات خود را بر کشورهای هندوچین و خاصه ویتنام، متمرکز می‌کند. سمپاشی ارتباط جمعی چین و غرب علیه ما بهیچ روی مایه تعجب ما نیست. در واقع ترجیح بند واقعی حیات اقتصادی و فرهنگی این منطقه سلطه استعمار نو است. آنچه این کشورها را تهدید می‌کند سیاست توسعه طلبی پکن می‌باشد. یک هندوچین مستقل که بتواند مانورها و تجاوز محور واشینگتن - پکن را خنثی کند تنها می‌تواند منبع حمایت برای دیگر خلقهای آسیای جنوب شرقی باشد تا یوغ استعمار نو را از هم بگسلند و تهدید سلطه چینیان را دفع نمایند.

**سؤال:** سیاست ویتنام در قبال کشورهای ASEAN (ملتهای

آسیای جنوب شرقی) را چگونه می‌توان بدقت تعریف کرد؟

**جواب:** ویتنام و کشورهای (ASEAN) با اشتراك منافع حیاتی دارند: دفاع از استقلال ملی و پاسداری از صلح. ویتنام در برانگیختن منازعات با کشورهای مذکور یا دخالت در امور داخلی آنان طرفی نمی‌بندد: ما بقدر کافی دشمن داریم بی این که لازم باشد دشمنان تازه بی دست و پا کنیم! بنابراین ویتنام حاضر است با این کشورها مناسبات اقتصادی و فرهنگی برقرار کند، مناسباتی بر اساس احترام متقابل به استقلال و تمامیت ارضی هر یک از این کشورها و شرکت در مذاکرات منطقه‌یی. ما برای بهبود مناسبات خود با این گونه کشورها هر کاری را که در توان مان باشد انجام می‌دهیم، اما بر آنیم که اقداماتی نظیر کوشش برای احیای قرارداد نظامی سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (SEATO) یا باز گرداندن نیروهای مداخله جوی امریکایی به تایلند برای صلح در تمام منطقه بینهایت خطرناک است. تایلند در حمایت از سیاستهای محور واشینگتن - پکن یادیرین که بگذارد از قلمروش بعنوان پایگاهی برای نیروهای ضد انقلابی کامپوجیا و لاوس استفاده شود که توسط پکن و واشینگتن حمایت می‌شوند هیچ نوع منافی



ندارد. برخی محافل بازرگانی یا نظامی و آن محافل سیاسی که با واشینگتن ارتباط نزدیکی دارند سعی می‌ورزند که مناسبات این کشورها را با ویتنام مسموم کنند، اما ما برین عقیده‌ایم که اکثریت عظیم خلقهای این منطقه از سیاست روابط همکاری مسالمت‌آمیز با میهن ما جانبداری می‌کنند. از نگاه ما توسعه‌طلبی پکن باضافه تهدید دایمی و استعمارنو قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری، علی‌الخصوص ایالات متحده واقعی‌ترین خطر بشمار می‌رود. باید گفت که علیه این دشمنان، خلقهای آسیای جنوب شرقی متحدان طبیعی ما محسوب می‌شوند.

**سوال:** بعضی ممکن است از شما بواسطه اتحادتان با اتحاد شوروی و عضویتتان در کومه‌کون (Comecon = بازار مشترک اروپای شرقی. م) خرده بگیرند. شاید اگر چنین نبود چین به شما حمله نمی‌کرد...

**جواب:** چین پادشاهی طی قرنهای بارها به ما حمله کرد. فرانسه در سده نوزدهم که اتحاد شوروی هنوز وجود نداشت بر سرزمین ما تاخت. ایالات متحده وقتی به ما حمله کرد که ما هنوز با ا.ج.ش.س (اتحاد جماهیر- شوروی سوسیالیستی) پیمان دوستی و همکاری امضاء نکرده بودیم و هنوز در کومه‌کون نبودیم. اتحاد ما با ا.ج.ش.س و عضویت ما در کومه‌کون نتایج منطقی و ضروری خطوط کلی است که خلق و حزب ما طی پنجاه سال گذشته دنبال کرده است. در مبارزه دراز مدت و پرفراز و نشیبی که ما علیه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی پی گرفته‌ایم، نیروهای انقلابی و ترقیخواه سراسر جهان گر انقدرترین متحدان ما بوده‌اند. اتحاد شوروی از آغاز تولدش قوی‌ترین ستون پشتیبان جنبش‌های آزادیبخش خلقهای استعمارزده را برپا داشته است. موجودیت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای پیشرفته صنعتی سوسیالیستی، امروزه تنها برای ویتنام، بل که همچنین

برای کوبا، آنگولا، افغانستان، آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مغتنم است و به کشورهای کم پیشرفته‌یی نظیر ویتنام رخصت می‌دهد که از مرحله تکامل سرمایه‌داری خیز بردارند و بیواسطه به سوسیالیزم گذر کنند. کمک مادی و فنی و همکاری اقتصادی و علمی با کشورهای پیشرفته سوسیالیستی برای امروزینه کردن (مدرنیزه شدن) اقتصادها عوامل تعیین کننده‌یی بشمار می‌رود. ما روابط اقتصادی با سایر کشورهای سرمایه‌داری را در نظر می‌گیریم، اما این گونه روابط اقتصادی از بی‌ثباتیهای بازار و کم و بیش از سیاست خصمانه حکومتها تابعیت می‌کند. تنها در پهنه همکاری ارگانیکی بالنده با کشورهای پیشرفته سوسیالیستی است که ما می‌توانیم اقتصاد خود را بنا کنیم. بنابراین پیمان دوستی و همکاری با ا.ج.ش.س و عضویت ما در کومه‌کون استقلال ملی ما را از لحاظ سیاسی و اقتصادی، تقویت کرده است. این گونه پیوندها مانع این امر نیست که ما دوستانه‌ترین روابط را با دیگر کشورها نظیر هند، الجزایر، مکزیک و غیره نداشته باشیم.

**سؤال:** این امر فاصله گرفتن از سیاست پیشین حفظ تعادل نیست که ویتنام چندین سال دنبال می‌کرد؛ یعنی از همان پیوند باقی مانده با اتحاد شوروی و چین؟

**جواب:** میان دویار، چین و ویتنام، کدام يك بقول ما ویتنامیها «در دل و جان خود» تغییر کرده است؟ تا وقتی که حکومت پکن در امور خارجی سیاست ضدامپریالیستی و سیاست کمک واقعی به کشور ما را پی می‌گرفت ما روابط برادرانه‌یی با چین داشتیم، همان سان که با اتحاد شوروی داشتیم. ما مدتها مدید امیدوار بودیم که ناسازگاریهای میان این دو کشور بزرگ سوسیالیستی برطرف شود. متأسفانه، رهبران چین بتدریج از يك سوی، در جهت سیاست بندوبست با امپریالیزم حرکت کردند و از سوی دیگر، خصومت

آنان علیه ما و کشورهای سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه سراسر جهان تجاوز را در پی آورد. بنابراین مانمی توانیم در نیمه راه میان مواضع چینیان و شورویها قرار گیریم. مابطور کاملاً مستقل موضعی را اختیار کردیم که بامناف جنبش انقلابی جهان منطبق هست؛ موضعی که باموضع پکن در تضاد است، نه از این روی که اینان چینی هستند، بل باین علت که موضع ارتجاعی دارند. بگذارید به واقعیتها رجوع کنیم. در سال ۱۹۷۱، رهبران پکن، همراه با هائوتسه دون، بارهایی بنگلادش مخالفت ورزیدند و جانب ارتجاعیان پاکستانی را گرفتند که میهن پرستان بنگلادشی را قتل عام می کردند. در همان سال، هم آنان به اطلاع رهبران ویتنام رساندند که چین میل دارد ویتنامیان از مبارزه برای رهایی جنوب سرزمین خود صرف نظر کنند. در سال ۱۹۷۲، در زمان دیدار نیکسن از پکن، قضیه معامله بر ملا شد. قرار شد که پکن ویتنامیها را زیر فشار قرار دهد تا از آزادی جنوب سرزمین خود دست بردارند و واشینگتن در دادن کمک به چین در زمینه های دیگر خود را متعهد کرد. در سال ۱۹۷۳ حمایت پکن از پینوشه (رهبر کودتای نظامی شیلی علیه دکتر آلنده. م) را می بینم علیه میهن پرستان و دموکراتهای شیلیایی؛ و خصومت پکن علیه موافقت نامه پاریس که عقب نشینی سربازان امریکایی از هندوچین را تصریح می کرد. در سال ۱۹۷۴ حمله چینیان به جنوب جزایر پاراسل (Paracel) ویتنام را می بینیم با موافقت سر فرماندهی امریکا. در سال ۱۹۷۵ همان گونه که مشاهده کردیم، پکن پول پوت را علیه ویتنام برانگیخت تا حمله خود را بر میهن ماتدارک ببیند. طی تمام این دوره، از آنگولا تا ایران، در هر نقطه یسی پکن و واشینگتن دست در دست یکدیگر سرگرم کار بوده اند. اکنون در اوایل سال ۱۹۸۰ محور واشینگتن - پکن تلاشی عظیم بعمل می آورد تا پس از تمام شکستهایی که در کامپوجیا، ایران، نیکاداگوئه و افغانستان متحمل

شده است گامی بردارد و انتقام بگیرد. دیدار وزیر دفاع امریکا از چین بر این اتحاد ضمنی نظامی صحه گذاشت که از قبل میان دو کشور باجرا درآمده است. و جیمی کادفر، در اوایل سال جاری در پیام خود بتمام مردم امریکا، اهمیت این اتحاد چین - امریکارا برای سیاست واشینگتن در آسیا و سایر نقاط جهان بر شمرد. طرحهای استقرار موشکهای جدید در اروپای غربی، ردیف شدن ناوگان امریکایی در اقیانوس هند، برپایی نیروهای جدید مداخله گرامریکایی و خط خصمانه ضد روسی کارتر، اینها همه نشان می دهد که اتحاد فی مابین واشینگتن و پکن تا چه اندازه بر سیاستهای این دو کشور در جهت ارتجاعی و جنگ گونه تأثیر گذاشته است. واشینگتن بر آن است که می تواند به رویایی که دیرگاهی در سر می پروراند که همانا محاصره اتحاد شوروی از شرق و غرب (با NATO = سازمان پیمان اتلانتیک شمالی. م) بوده است تحقق یخشد. رهبران پکن، با کمک امریکاییان گمان می کنند می توانند بسرعت و در وهله اول نیروهای مسلح خود، این ابزار توسعه طلبی را مدرنیزه کنند. تهدیداتی عظیم بر صلح جهان سایه می افکند. ما به دوره جنگ سرد باز می گردیم.

**سؤال:** بعضی گمان می کنند که رهبران پکن در هر حال هنوز انقلابیند و اتحاد آنان با واشینگتن تنها اتحادی تاکتیکی است.

**جواب:** يك قدرت انقلابی می تواند سیاست مصالحه موقتی با امپریالیزم را پی گیرد تا از ماجراجویی (آوانتوریزم) پرهیز کند، لکن نه سیاست اتحاد سیستماتیک (منتظم. م) را در هر قلمرو، آن سان که این رهبران، امروز در پکن دنبال می کنند. کمونیستها درین با آن کشور می توانند کاستیها یا انتقاداتی را از برخی جنبه های سیاست کشورهای دیگر قاعده بندی کنند، اما نمی توانند اظهار نمایند که این گونه کشورها سختترین دشمنان بشریتند و اولین کسانی هستند که باید علیه آنان مبارزه کرد

و باید کیفر شوند. این قماش سیاست خارجی برآستی ارنجاعی است : و بهیچ روی کمونیستی نیست و بعلاوه از سیاست داخلی خبر می دهد. بسا دگر گونیها صورت پذیرفته است ، یعنی استحاله خصلت رهبری حزب کمونیست چین و حکومت آن و این واقعیتی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. برای تمام اشخاصی که طی سالیان دراز امید خود را به انقلاب چین بسته بودند ، این امر تحقیقی تلخ است : و این دگر گونی برای ما ویتنامیها که می بینیم رقابو برادران سابق مان به دشمنان ، و چه دشمنانی ! تبدیل می شوند امری بس اندوهبار بوده است. ما با چشمان خود نمی توانستیم باور کنیم که شهرکها و روستاهایی را پس می گیریم که سربازان چینی طی حمله خود در فوریه - مارس سال ۱۹۷۹ اشغال کردند. وقتی آنان واپس نشستند ، تیمهای متخصصی داشتند که تمام تأسیسات اقتصادی ، مدارس ، بیمارستانها ، پرورشگاهها و جز اینها ، ساختمان به ساختمان از جمله حتی بناهای تاریخی را منهدم کردند. نتیجه این است که چهار شهرک و ۳۲۰ آبادی منهدم شده است ، باضافه ۷۳۵ باب مدرسه (از ۹۰۴ باب) با خاک یکسان شد و بر همین روال ۳۲۸ باب بیمارستان و مراکز بهداشتی ، يك مجتمع کامل کانی ، ۴۱ مزرعه بزرگ و انبارهای الوار. این اشغال يك ماهه خاطرات غم انگیز اشغال سال ۱۹۴۵ سربازان جیانگ جیاشی (چیانگ - کای - شیک) را بیاد آورد. مسلماً در چین تغییرات عمیقی روی داده است.

سؤال : این گونه تغییرات را چگونه می بینید؟ بنا به ادعای خودتان ، چگونه کمونیستهای توانمند ارتجاعی شوند؟ و رهبران در هر مقامی.

جواب : برای يك شخص یا يك گروه کافی نیست که مدعی شود کمونیست است مگر این که برآستی چنین باشد. يك حزب شکل می گیرد و خود را

کمونیست می خواند، مردم بآن می پیوندند؛ در عین حال این حزب و اعضایش پیوند خود را با کل زمینه اجتماعی حفظ می کنند، در شرایط تاریخی مفروض فعالیت می نمایند و زیر تأثیرات مختلفی قرار می گیرند و ممکن است برستی کمونیست شوند یا در امتداد راههای دیگر منحرف گردند. حزب کمونیست چین، که بسال ۱۹۲۱ با بنجاه تن روشنفکر یا در همین حدود تأسیس یافت، دسرزمینی کاد را آغاز کرد که طبقه کادگر صنعتی چیزی کمتر از یک هدم جمعیت را تشکیل می داد. این حزب می بایست پایگاه طبقه کارگر را بنا کند و از میان روشنفکران شهری عضوگیری نماید، اما از سال ۱۹۲۷ بعد چیانگ کای شیک آن را مجبور کرد که به نواحی روستایی فرار کند، بدین سان حزب طی ۲۲ سال تا بازگشت به پکن، تنها در نواحی روستایی فعالیت کرده بود و از جامعه شهری سر به سر بریده بود و در معنی دو جبط بین المللی نداشت. به همین علت است که رهبران و فعالان مارکسیست آئین خود، دوری از تأثیر پذیری محیط دهقانی و نگرشهای سنتی خویش را دشوار یافتند. تاریخچه حزب از سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۵ و حتی ده سالهای بعد ازین با تاریخچه جنبشهای قیام دهقانی سدهای گذشته به مراتب شباهت بیشتری دارد تا قابلیت آن با تاریخ جنبش انقلابی امروزین.\* روحیه مبارزاتی دهقانی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی به روحیه هدفهای ضد انقلابی منحرف شد. عناصر کمونیست راستین در حزب بر رغم مبارزه داخلی دراز مدت، در امواج غوطه ور شدند و اندک اندک از میانه برخاستند. دکترین (آئین) مارکسیستی به ایده تئولوژی خاصی میدان داد که زیر سلطه دونگرش پرتوان بود، نگرشهایی که همواره جنبشهای دهقانی چین را در گذشته بحرکت واداشته بود: رویاگرایی (یوتوپیانیزم) دهقانی که بر آن سر بود بی درنگ جامعه بی برابر بنا کند و ایجاد مجدد امپراتوری عظیم گذشته چین. در گام دوم، وقتی امپریالیستهای خارجی

از چین رانده شدند، رویاگرایی دهقانی رنگ و بسوی خود را باخت و استقرار بوروکراسی سپاهی گرای (میلی تاریستی) به برتری نگرش امپراتوری انجامید. آنچه که کمونیستی بود ناپدید شد و آنچه که پدیدار گشت تنها ناسیونالیزم بود. ناسیونالیست بودن در چین همیشه بدین معنی بوده است که به احیای عظمت و جلال امپراتوری قرون وسطی بیاندیشی که طی ۲۰ قرن بر آسیا استیلا یافت. مائوتسه دون، که در آغاز بیشتر یک رویاگرای دهقان بود، در انجام، کار را با خصلت یک امپراتور در رأس پایان بخشید. در خصوص دنگ شیائوپینگ، او نماینده بورکراسی سپاهی گرای است که عزم کرده چینی نیرومند بنا کند و بدون اعتنا به مراحل انقلابی حاضر است با هر کسی عهد اتحاد ببندد (تا وقتی که گریه سفید یا سیاه موشها را شکار کند چه فرقی می کند). ازدید مائو و نیز دنگ مدرنیزه کردن کشور در وهله نخست بدین معنی است که موشکهای بین قاره‌یی، بمبهای اتمی و دیگر مهمات فوق مدرن را کسب کنند تا چین بتواند خود را بعنوان قدرتی بزرگ و سرعت ممکن در حکم بزرگترین قدرت جهان، پابرجا سازد.

سوال : در مقابل محور واشینگتن - پکن، موضع ویتنام بویژه دشوار نیست؟

جواب: مادشواریه را پنهان نمی کنیم. با این همه همان گونه که در ویتنام می گوئیم، پکن و واشینگتن ممکن است در یک بستر بخوابند، اما هر یک رویاهای خاص خود را دارد. واشینگتن در پی بازار و مواد خام می گردد و مزدوران چینی در پی آنند که با اتحاد شوروی و جنبشهای انقلابی آسیا مبارزه کنند. پکن بر آن سر است که با کمک امریکا قدرت خود را افزایش دهد و در عین حال ایالات متحد را به جنگ علیه اتحاد شوروی وادارد، جنگی که مجالی برای چین خواهد بود تا از ویرانیهای

این دو قدرت بزرگ بعنوان قدرتمندترین کشور جهان به‌ساخته شد. از سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ مابا حمایت سیاسی پکن با قدرت نظامی امریکا جنگیدیم، و امروز با تهدید تجاوز مسلحانه احتمالی چین روبروئیم که از حمایت واشینگتن بهره‌مند است. اما اتحاد واشینگتن-پکن از تناقضاتی چند آکنده است. ما در سال ۱۹۷۵ و از نو در ۱۹۷۹ پیروز شدیم.

**سؤال:** چرا کسانی که میل دارند چین را به قدرتی بزرگ تبدیل کنند، اتحاد با شوروی را ترجیح نمی‌دهند؟

**جواب:** چین بعنوان قدرتی بزرگ دوستگیری مطلقاً متقابل را می‌رساند. می‌تواند بمفهوم، چینی سوسیالیستی باشد که در آن هدف اصلی اجابت نیازهای مادی و فرهنگی خلق است؛ یا چینی سلطه‌گر یا پادشاهی. اتحاد با اتحاد شوروی ناقل تحولی درون چین و حزب کمونیست این کشور و پدیداری نیروهایی می‌شود که با بوروکراسی میلی‌تاریستی دیوانه قدرت و سلطنت مطلقه مائوتسه دون سر بمخالفت برمی‌دارد. این است علت گرایش تیز ضد شوروی این نیروهای شونیست (خاک پرست) و سنت‌گرای. چه، اتحاد با شوروی قدرت آنان را در داخل کشور بمخاطره می‌اندازد. بسخن دیگر، در داخل چین است که بازی سرانجام از تب و تاب افتاد. فعلا نیروهای انقلابی معتبر از صحنه دور افتاده‌اند، در عین حال بازگشت به امپراتوری چین ناممکن است. این رویای پادشاهی قرون وسطی آنهم درست در قرن بیستم سربه سر راهی مخالف با خواستهای مردم چین و دیگر خلقهای سراسر جهان را در می‌نوردد؛ و این فدا کردن عمدی رفاه خلق چین و بخطر انداختن صلح جهان است، این سیاست بتمامه اشتباه آمیز تاریخی نمی‌تواند دوام یابد. بدون این که بهیچ روی مشکلات عظیمی را که ماباید با آنها روبرو شویم کم بهاء دهیم، علیه این سیاست امپراتوری وارد کارزار می‌شویم با اطمینان باین امر که می‌توانیم ظفر مندانه در برابر



آن ایستادگی کنیم.

**سوال:** موقع کنونی میان چین و ویتنام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**جواب:** شماری بزرگ از سربازان چینی در مرز شمالی ما متمرکز می‌شوند. هر روز کماندوها به قلمرو ما تاخت می‌آورند، خرابکاری و گروگان‌گیری می‌کنند یا اهالی محل و مقامات را می‌کشند. از لحاظ سیاسی، در آن سوی مرز گروه‌های نژادی (Montagnard)، یعنی نیون، هومان، ژائو...، زندگی می‌کنند و مقامات چینی سعی می‌ورزند این مردم را متشکل کنند و آنان را علیه حکومت ما تحریک کنند. در دریا، از کناره مرز تا داناتگد، واحدهای دریایی چین وقت و بیوقت حوادثی را دامن می‌زنند. در پشت میز مذاکرات، ما پیشنهادات مشخصی مطرح کردیم: عقب‌نشینی سربازان تا فاصله‌ی دورتر از آن سوی مرز، استقرار منطقه‌ی غیر نظامی با کمیسیون کنترل مشترک، مذاکره برای از سرگیری روابط عادی میان دو کشور. از جانب چین پیش‌شرطی ارایه شد مبنی بر این که حکومت ویتنام سیاست خود را در قبال کامبوجیا و اتحاد شوروی تغییر دهد و تمامیت ارضی چین را بر جزایر هوانگ‌سا (پاراسل) برسمیت شناسد. این دیگر مذاکره نیست، دیکته کردن است و به چین مربوط نیست که سیاست خارجی ما را دیکته کند. رهبران چین در چند مورد، آشکارا از اعمال دومین مجازات علیه ویتنام صحبت کرده‌اند. ما مجبوریم خود را برای هر حادثه احتمالی آماده کنیم. این نکته را نیز فراموش نکنیم که پکن فشار نظامی بس شدیدی در مرز لائوس - چین وارد می‌آورد و تمام پارتیزانها و مزدوران احزاب مختلف دیرین هوادار آمریکا در چین گردهم آمده‌اند. اقدامات خرابکاری علیه حکومت کنونی لائوس توأم با این فشار نظامی در سرحدات صورت می‌پذیرد؟ و امکان یک حمله علیه لائوس را نباید نادیده گرفت. در زمان

مبارزه علیه امپریالیزم فرانسه و امریکا، ویتنام و لائوس ناگزیر شدند کوششهای خود را هماهنگ کنند. لائوس در مساحتی پهناور با سرحدات بس طولانی تنها ۳ میلیون تن جمعیت دارد؛ حکومت لائو از نیروهای ویتنام برای دفاع از خود درخواست کمک کرده است. از دیدگاه رزمندگان و تکنیسینهای ویتنامی، دفاع از لائوس و کمک به این کشور در زمینه های اقتصادی و فنی، دفاع و کمک به ویتنام است. در شرایط کنونی سیاست ما عبارت است از:

- یافتن راه مذاکره. از دست ندادن فرصت برای یافتن راه حلی صلح جویانه: قبول هرگونه مصالح تا آنجا که به استقلال و تمامیت ارضی ما لطمه نزنند. ما ازین شیوه در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۴ با فرانسه و در سال ۱۹۷۳ با ایالات متحد پیروی کردیم.

- اگر نبرد بر ما تحمیل شود، ما تا پایان کار برای استقلال و آزادی خود کارزار را پی می گیریم و مبارزه می کنیم. یا در پکن به این نکته التفات خواهند کرد که غیر ممکن است ویتنام را از پای در آورند و بدین سان سیاست خود را دگرگون می کنند، آن سان که در پاریس و واشینگتن این کارا کردند، و یا در درازمدت مردم چین خود دگرگونی سیاسی در قبال ویتنام را اعمال می کنند.

سئوال: می نماید که شما در مورد مردم چین امیدهایی دارید. اما مگر خودتان ذکر نکردید که نیروهای انقلابی در چین از صحنه دور افتاده اند؟

جواب: از جنگ تریاک\* در سال ۱۸۴۰، خلقهای چین و ویتنام هر دو توسط امپریالیزم مغرب زمین زیر تاخت و تاز قرار گرفتند و بر پایه همبستگی مبارزاتی علیه امپریالیزم از روابط برادرانه بهره مند بوده اند. در خصوص

\* برای اطلاع ر. ک. جنگ تریاک، ترجمه ج. نوانی، بهار ۵۸.

بنای جامعه نو و چشم انداز سوسیالیسم این دو خلق با مسایل مشابهی روبرو شدند و پیوند ما حتی بیشتر از گذشته تنگتر شد. پس از ظفر مندی انقلاب در چین سال ۱۹۴۹، چین تنها پایگاه پشتیبان برای ما شمرده می شد و در عین حال ویتنام سنگر و موج شکن چین بود و جناح جنوبی آن را حفاظت می کرد. بنابراین، مناسبات راستین برادرانه چند سال بدرازا کشید. ما هنوز نسبت به مردم چین بینهایت احساس حق شناسی می کنیم و نسبت به کارشناسان و کارگران چین که طی سالهای ۵۰ و ۶۰ به کمک ما شتافتند. وقتی دستگاه رهبری چین خط خود را به مشی خصومت آمیز و تجاوز به ماتغییر داد، کارشناسان چینی که در میهن ما کار می کردند عدم رضایت خود را ابراز کردند، هنگامی که دانشجویان ما از چین اخراج شدند، آموزگاران و همشاگردیان آنان هم دردی خویش را نسبت به آنها نمایانندند. طی سالیانی چند، رهبران چین تبلیغات عظیمی را که دستگاه ارتباط جمعی غرب نیز آن را دنبال می کرد در میان مردم چین پی گرفتند تا حس نفرت آنان را علیه ویتنام برانگیزند و عقیده عمومی را برای تجاوز مسلحانه آماده کنند. مسلم است که این گونه تبلیغات در میان قشر عقب مانده مردم توانست به هدف خود نایل آید، اما این نیز واضح است که مردم چین، پس از یک قرن مبارزه علیه امپریالیسم، دیگر آن مردم امپراتوری چین دیرین نیستند، گرچه واگشت نیروهای انقلابی مسأله بی جدی است، چرا که چندین میلیون تن رزمنده قتل عام شده اند.

سؤال: چندین میلیون؟

جواب: مسلماً. وقتی من از رقم میلیونها حرف می زنم تخمینی محتاطانه ارایه می دهم، بعضی از دهها میلیون تن صحبت می کنند. آنچه که انقلاب فرهنگی نامیده شده است یک جنگ داخلی واقعی بود، از اقدامات پالایشی سالهای ۴۰ و در خلال دوره جهش بزرگ به پیش تا انقلاب فرهنگی

بویژه، در واقع بر حزب کمونیست چین تلفات سنگینی وارد آمد، بیشتر از همه بردستگاه رهبری و سطوح بالاتر، مخالفان مشی شوونیستی قدرت بزرگ از میان رفتند، سپس مبارزاتی میان دسته‌های مختلف، بین هواداران و مخالفان مائو در گرفت. این مبارزات در دو جبهه ادامه یافت: دسته‌یی که در رأس می‌جنگید و مبارزه میان رهبری و مردمی که در آرزوی رفاه خود و صلح بودند و نه در اندیشه احیای عظمت امپراتوری و جنگ، در قرنهای گذشته حتی این مخالفت ورزی توده‌یی نسبت به عظمت امپراتوری و جنگهای توسعه طلبانه بسا بیش ازین زنده بود: بازخوانی آثار شاعران بزرگ چین باستان سرنخی بدست‌مان می‌دهد. احساسات ضد امپریالیستی هنوز خیلی قوی است و برای رهبران سخت دشوار است که بندوبست تنگاتنگ خود با واشینگتن را توجیه کنند، طبقه وسیع کارگر در چین تولد یافته است و نیز روشنفکران امروزی دارد و شمار قابل توجهی از طبقه دهقان از حق و حقوق خود آگاه شده است. دیر یا زود مردم چین نسبت به سیاستهای دنگ شیائوپینگ و هواگوفنگ مخالفت خود را با حدت بیشتری ابراز خواهند کرد. از نگاه آنان این گونه سیاستها به استعمار مجدد چین بوسیله غرب و ژاپن و به جنگ و تنگ‌دستی می‌انجامد.

سؤال: بنابراین شما کاملاً خوش‌بین هستید؟

جواب: مسائلهای بس سختی را در پیش داریم. در امور داخلی، میهن ما با مسایل کاملاً تازه و بسیار دشواری روبرو است. در امور خارجی ما باید با دشمنان قدرتمندی رویارویی کنیم که با وجود خصومت فراوان، اکنون احساس می‌کنند که بوسیله جنبش انقلابی جهان که هیچگاه از حرکت به پیش باز نمی‌ماند مورد تهدیدند. حرکت‌های اشتباه‌آمیز و اگستهای موقتی اجتناب‌ناپذیرند، اما بر آنیم که سرانجام به هدفهای خود نایل می‌آییم: حفظ استقلال ملی، بنای سوسیالیزم و داشتن همکاری دوستانه

و مسالمت‌جویانه با خلقهای دیگر، زیرا ما بمنفع خود بسا عوامل داریم:  
- حمایت و کمک کشورهای سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه  
سراسر جهان؛ ما بر این واقعیت سخت پای می‌فشاریم که جنبش انقلابی و  
ترقیخواه جهان ثمراتی بی‌ار می‌آورد و انقلاب ویتنام در چهار چوب این  
جنبش جهانی و نه در انزوا پیشرفت می‌کند.

- خلق و حزب ما تجربه عظیم مبارزاتی دارند و هر دومی توانند  
هرگونه خطای انجام شده را بشناسند و آن را مرتفع کنند.

- ما امروز با قلمرو ملی خود که بنام آزاده مبارزه می‌کنیم  
و نه همچون گذشته که کشور سر به سر توسط دشمن اشغال یاب و بخش  
تقسیم شد. امروز ما پایگاه مشخص مادی و فنی و هیأتی از کارکنان واجد  
شرایط و کارشناس در اختیار داریم که تا چند سال پیش فاقد آن بودیم.  
ما مسایل رایک به یک باشکیمیایی حل خواهیم کرد. کمک شما از  
لحاظ مادی و معنوی، برای ما علی‌الخصوص گرانقدر است. از شما بسیار  
سپاسگزاریم.

**سوال:** مردم هلند و بطور کلی غربیان چگونه می‌توانند به  
ویتنام کمک کنند؟

**جواب:** دوستان هلندی و غربی ما در دوزمینة اصلی می‌توانند به ما کمک  
کنند. اولاً و اساساً، از لحاظ سیاسی به ما کمک کنند تا استقلال خود را  
حفظ کنیم، چه این هر دو در لحظه کنونی با سیاست تجاوزکارانه محور  
واشینگتون - پکن سخت تهدید می‌شود. اقدامات سخت توجیهی از مسایل  
ما برای افکار عمومی، که هم اکنون برآستی به وسیله ارتباط جمعی زیر  
ضرب است، اینها می‌تواند کمک بزرگی به ما باشد.

من در سال ۱۹۶۱ نوشتم که «بهترین کمکی که انسانهای باحسن  
نیت در کشورهای پیشرفته می‌توانند به کشورهای کم‌پیشرفت اعطاء

کنند همانا هنوز مبارزه برای صلح است. برای يك ميهن پرست ویتنامی  
 خاطره «حرکات» هانوی مادتن (H. Martin) یلایمون دین (R. Dien) همیشه  
 بمراتب گرانقدرتر از تمام دلارهای جهان باقی می ماند»  
 آنگاه در زمینه علوم و تکنولوژی. درین قلمرو کمک حکومتیابی  
 وجود دارد که دربرگیرنده است، اما درقید اوضاع متغییر سیاسی قرار  
 دارد؛ بعد کمکهای شخصی است که مستقیماً از جانب اشخاص باحسن نیت  
 می رسد. اگر ارزش پولی این کمکها را جمع بندی کنید ظاهراً رقم چندان  
 مهمی بدست نمی آید؛ در واقع اگر انتخابی باشد، یعنی به منطقه خاصی  
 برسد، ثمربخشی آن دوچندان می شود. گاه پیش می آید که ما در پویش  
 تولید فاقد يك حلقه ایم و همین امر همه چیز را از کار می اندازد؛ درین  
 مورد يك فرد یاتیمی از تکنیسینها یادانشمندان می توانند تمام روند کار  
 را از نوبه حرکت در آورند. همین امر در مورد برخی تجهیزات، وسایل یدکی  
 اسناد، معرفیها و بذرها... مصداق می یابد. دیدارها و سمینارها میان  
 کارشناسان و پژوهشگران ما و همکاران غربی آنان سخت مفید است. ما  
 بر آنیم که، حتی اگر برخی حکومتهای سرمایه داری نسبت به ما خصومت  
 می ورزند، اشخاص باحسن نیت می توانند دوستانه ترین روابط را با خلق  
 ما داشته باشند.

با درود مجدد،  
 هانوی فوریه ۱۹۸۰

نشر نوین

بخش از کتاب بويا: خيابان انقلاب. فروردين. تلفن ۶۶۴۶۷۰

۵۵ ريال

ديجيتال کننده: نينا پويان